ماهیت مسیحیت (اهل کتاب)
و کشف اسرار آن

مؤلف:

مرفت بنت کامل عبدالله

ترجمه:

سایت عقیده


سنی بوک
www.SunniBook.net

فهرست مطالب

تقدیم به:

- تمام کسانی که به سوی حق و حقیقت دعوت می‌کنند و قلبشان با اخلاص می‌تپد.

تقدیم به تمام کسانی که دنبال حقیقت، نجات و رهایی هستند. این کلمات تقدیم به آن‌ها

«بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله وحده وصلى الله وسلّم على محمدٍ وآله وصحبه،

این کتاب با ارزش و مهم را خواندم که شامل لغزش‌های دین مسیحیت و رد آنها با استفاده از کتابهای خودشان است .همچنین در این کتاب شک و شبهه‌های مسیحیت و بیان دروغ‌ها و کارهای نادرست آنها و تحریف و تبدیل و تغییری که در آیین حضرت عیسی ؛ انجام داده‌اند بررسی می‌شود، و اختلاف مسیحی‌ها در کتابهایشان و آن چه آن‌ها در رابطه با حضرت محمد ص که در کتاب خودشان آمده است رد و انکار می‌کنند، مورد بحث قرار گرفته است به همین خاطر توصیه می‌کنم که این کتاب را چاپ و منتشر کنند امیدوارم خداوند تمام کسانی را که به آنها نظر لطف و خیر دارد از نفع این کتاب بهره‌مند سازد، وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم.

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

1418/10/2 هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينُه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلاهادی له وأشهد أن لا إله إلّا الله وحده وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، أما بعد:

آن چه برای همگان روشن است این است که مسیحیها در مناطق مختلف جهان – به جز سرزمین حرمین شریفین إن شاء الله خداوند آن را محفوظ می‌دارد – با مسلمانان معاشرت و نشست و برخاست دارند.

بر مسلمانان واجب است تمام مسیحیها را به سوی اسلام دعوت کنند هم به خاطر اتمام حجّت و هم به خاطر اجر و ثواب معنوی از طرف خدا، چون در حدیث شریف از پیامبر ص نقل شده است: «**... فوالله لأن يهدى الله بک رجلاً واحداً خيرٌ مِنْ أن يكون لک حُمْر النَّعَم.**»[1]

«... قسم به خدا، اگر خداوند تو را وسیله‌ای هدایت شخصی گرداند خیلی بهتر و خوب‌تر است از داشتن شترهای قیمتی و با ارزش.»

به همین خاطر این کتاب مختصر را نوشته امیدوارم کلیدی باشد برای هر مسیحی، که دنبال حقیقت است. همچنین دیدگاه هر دعوت‌گر مسلمانی در گفتگوهایش با مسیحی‌ها باشد.

---

(۱) امام بخاری رحمه الله این حدیث را در صحیح خود مبحث فضائل صحابه قسمت مناقب علی ابن أبی طالب س (22/5) آورده است.

از خداوند خواستارم که این کار متواضعانه را خالص به خاطر خود قرار دهد و سینه ی هر مسیحی را که دارای اندیشه‌ی آزاد، قلبی زنده و نفسی خالی از بخل و تقلید است، برای حق و حقیقت باز کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لِله رب العالمین.

متفرق شدن مسیحی‌ها بعد از حضرت عیسی ؛

لازم است اشاره کنیم که مسیحی‌ها بعد از حضرت عیسی ؛ به سه فرقه مهم تقسیم شدند و هر فرقه چند گروه و فرقه‌ی دیگر از آن منشعب شد. این فرقه‌ها عبارتند از:

1- **کاتولیک:** کلیسای این فرقه کلیسای غربی نام دارد، کاتولیک معتقد است که اولین تأسیس کنندهٔ کلیسای آن‌ها یکی از بزرگترین یاران عیسی ؛ به نام پطرس است، و پاپ‌های رومی جانشین او هستند. کلیسای کاتولیک از نظام پاپی پیروی می کند، پاپ در صادر کردن خواسته‌های پاپی بزرگ. اولویت و حق و حسابی دارد که در نظر آن‌ها خواست الهی است چون پاپ جانشین پطرس می‌باشد و پطرس هم شاگرد و جانشین حضرت مسیح است که نمایندهٔ خدا محسوب می‌شود به همین خاطرخواسته های او جای بحث و جدل نیست. از بدعت‌های کاتولیک این است که خون حیوان خفه شده و روغن خوک را حلال کرده است و معتقد است که روح القدس از پدر و مادر با هم پیدا شده است. حضرت مسیح دارای دو ویژگی است و

بین خدای پدر و خدای پسر مساوات و برابری قرار داد و ضرب سکه‌های بخشش[1] را ایجاد کرد.

2-**ارتودکس:** کلیسای آن‌ها کلیسای شرق نام دارد. مرکز اصلی آن شهر قسطنطنیه است و نظم و نظام اکلیروس[2] بر آن حاکم است، از روحانی طراز اول شروع می‌شود تا به کشیش عادی می‌رسد. کلیسای شرقی (ارتودکس) خوردن خون حیوان خفه شده را قبول ندارد و همچنین خوردن روغن خوک را نمی‌پذیرد. ارتودکس اصرار دارد که روح الله فقط از پدر خدا (الله الأب) پیدا شده است. معتقد است که خدای پدر از خدای پسر بزرگتر است. همچنین مُصر است که حضرت مسیح تنها یک طبیعت و ویژگی دارد.

3-**پروتستان، یا اصلاح دینی:** که در آلمان، انگلیس، هلند، سویس، نروژ و آمریکای شمالی گسترش پیدا کرد. کلیسای خود را کلیسای انجیلی نام می‌برد به این معنی که از انجیل پیروی می‌کنند و خودشان مستقلاً بدون این که مطیع دیگری باشند آن را می‌فهمند، پروتستان خواستار ابطال عبادت عکس و مجسمه است و وارد شدن نان و شراب را در جشن رهایی حضرت عیسی ؛ (جشن یادبود صعود حضرت عیسی) به جسد وخون او

(۱) روحانیون کلیسا برای بدست آوردن ثروت اقدام به ضرب این سکه‌ها می‌کردند و اعلام می‌کردند هر کس این سکه‌ها را بخرد گناهان گذشته و آینده‌ی او بخشیده می‌شود. مترجم

(۲) الکیروس: به معنی خدمتکاران کنشت مثل کشیش‌ها و اسقف‌ها، مترجم.

محال می‌دانند و همچنین ضرب سکه‌های بخشش گناهان را ابطال کرد. حرکت و فعالیت آن‌ها یک حرکت اصلاحی آن هم نه برای مسیحیت اصیل بلکه برای تمام کلیسا بود.[1]

مسیح و انجیل در اسلام

تنها مسیحی‌ها به حضرت عیسی و انجیل ایمان ندارند بلکه دین اسلام پیروان خود را ملزم می‌کند که از چند جهت به مسیح و انجیل ایمان داشته باشند:

اولاً: قرآن کریم از نبوت مسیح خبر می‌دهد

عیسی بن مریم ؛ یکی از پیامبران اولوالعزم خداوند است[2]؛ آن پیامبرانی که خداوند پیام‌های آسمانی را مختص آن‌ها قرار داده است. خداوند آن‌ها را برای ابلاغ این پیام‌ها به صفت صبر و بردباری توصیف می‌کند:

(فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ...) (احقاف: 35)

---

(۱) النصرانية والإسلام- عالمية الإسلام ودوامه إلى قيام الساعة للمستشار محمد عزت إسماعيل الطهطاوی، (ص 130 – 137) باختصار.

(۲) پیامبران اولوالعزم عبارتند از: نوح – ابراهیم – موسی – عیسی – حضرت محمد علیهم الصلاة والسلام همانطور که در تفسیر القرآن العظیم تألیف ابن کثیر آمده است. (173/4)

«پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبایی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختی‌ها) شکیبایی کردند....» عیسی ؛ مردم را به سوی عقیده ای سرشار از توحید خالص و بسوی عبادتی که تنها برای خدا باشد و دور از هر شرکی دعوت می‌کرد همان طور که این روش تمام پیامبران خدا بود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ...﴾ (نحل: 36) «ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستادیم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان – بتان – ستمگران و ...) دوری کنید.»

قرآن کریم نام عیسی پسر مریم ؛ را با لفظ المسیح در هشت جا بیان کرده است و در بیست و دو جا با لفظ عیسی آورده است، برای مثال آیه‌ی: 6 از سوره‌ی صف که می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ۝٦﴾ «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد (محمد) است مژده می‌دهم اما هنگامی که آن پیغمبر همراه با معجزات روشن و دلائل متقن به پیش ایشان آمد گفتند: این جادوی آشکاری است.

دوّم: بحث انجیل در قرآن کریم

برای مثال: آیه‌ی: 46 سورۀ مائده (وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾) «و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق کنندۀ توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زدایندۀ تاریکی‌های جهل و نادانی و پرتوانداز بر احکام الهی) بود و تورات را تصدیق می‌کرد که بیش از آن نازل شده بود، و برای پرهیزگاران راهنما و پند دهنده بود.)

سوم: ارتباط حضرت عیسی و انجیل به عقیدۀ اسلامی

مجرد خبر دادن از حضرت عیسی ؛ و انجیل در قرآن کریم مدنظر نیست بلکه فراتر از خبر دادن است. خداوند تصدیق و ایمان به آن‌ها و سایر پیامبران و کتاب‌های آسمانی دیگر را جزء عقیدۀ اسلامی و بلکه پایه و اساس ارکان ششگانه‌ی ایمان می‌داند که مسلّماً ایمان مسلمان بدون اعتقاد به آنها کامل نخواهد شد، خداوند می‌فرماید: (قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴿١٣٦﴾) (بقره: 136) «بگویید: ایمان داریم به خدا و آن چه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته و آن چه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق،

یعقوب و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آن چه برای موسی و عیسی آمده است و به آن چه برای (همهٔ) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان و عیسیویان بعضی‌ها را بپذیریم و بعضی‌ها را نپذیریم بلکه همه پیغمبران راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتاب‌هایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم فرمان خدا هستیم.

در حدیث صحیح از پیامبر ص نقل شده استکه در جواب سوال جبرئیل ؛ در بارهٔ ایمان فرمود: «أنْ تؤمنَ باللهِ وَملائكتِهِ وكتبِهِ وَرُسُلِهِ واليومِ الآخرِ والقدرِ خيرهِ وشرِّه»[1] «ایمان آن است که به خدا و ملائکه‌ها و کتاب‌های آسمانی و تمام پیامبران و به روز قیامت و به قضا و قدر هم خیر و هم شرّ آن ایمان داشته باشی».

انجیل واقعی یا باقی‌مانده‌های انجیل

سوالی که امروزه مطرح است این است که: آن انجیلی که خداوند بر بنده و فرستاده خود عیسی ؛ نازل کرد کجاست؟ ابراهیم خلیل احمد به این سوال جواب می‌دهد: (ابراهیم خلیل احمد کشیش و سرپرست کلیسای انجیلی و استاد علوم خداشناسی در دانشکدهٔ لاهوت (الهیات) در شهر أسیوط بود)[2] او می‌گوید: آن

---

(۱) صحیح سنن الترمذی للألبانی، ابواب الإیمان باب وصف جبریل، حدیث شماره: (2105) (326/2).

(۲) بعدا ابراهیم خلیل احمد به دین اسلام مشرف شد.

انجیلی که برای یسوع مسیح ؛ در حیات او وحی شده است هم اکنون وجود ندارد، همان طور که نوشته‌های قدیمی که شامل اقوال و گفته‌های یسوع المسیح باشد و هم چنین کتاب‌هایی که در رابطه با رحلت حضرت مسیح ؛آن زمان که بزرگی و عزّت او آشکار شد این نوشته‌ها که عوض نشده باشند همگی از بین رفته‌اند.[1]

ابن حزم رحمه الله گفته است:

تمام مسیحی‌ها و غیر آن‌ها بدون اختلاف اتفاق نظر دارند که در زمان حیات عیسی ؛ تنها یکصد و بیست مرد به او ایمان آوردند، زنان ثروت و دارائی خود را به عنوان انفاق به آن‌ها می‌دادند. این صراحت انجیل آن‌ها است. هر کس که به او ایمان می‌آورد خود را مخفی می‌کرد و همواره در زندگی ترس داشت و بعد از مسیح ؛ دعوت دینی خود را به صورت سرّی و پنهانی انجام می‌دادند. هیچ کس هنگام دعوت قوم خود صورت و چهرهٔ خود را آشکار نمی‌کرد، و آیین و دین خود را پنهان می‌داشتند چون هر کس را با این اعتقاد می‌یافتند یا سنگسار می‌کردند یا به صلیب می کشیدند یا با شمشیر یا به وسیله‌ی سمّ کشته می‌شد. آنها به همین حالت ماندند و جرأت آشکار کردن دین مسیح را هرگز نداشتند بعد از رهایی و رفعت حضرت مسیح ؛ به مدت سیصد سال پیروان آن حضرت مکان و مأوایی برای در امان ماندن پیدا نکردند. در طی این دوران آن انجیلی که از طرف خداوند نازل شده بود جز چند فصلی کم که خداوند به عنوان دلیل و

(۱) الغفران بين الإسلام والمسيحية لإبراهيم احمد خليل، ص 20.

حجت علیه مسیحی‌ها به کاربرد چیزی از آن باقی نماند. همین طور باقی ماندند تا این که پادشاه قسطنطینیه مسیحی شد و قدرت گرفتند از آن زمان مسیحیت آشکار شد و دین خود را علنی کردند و دور هم جمع شدند.[۱]

ابن حزم رحمه الله در رابطه با انجیل ها و تاریخ چهارگانه که منبع عقیده‌ی مسیحی‌ها است، چنین می‌گوید:

(این تاریخ‌های چهارگانه، چهار مرد معروف و مشهور در زمان‌های مختلف آن را نوشته‌اند، اولین تاریخ، تاریخی است که شخصی به نام متّی اللاوانی (شاگرد حضرت مسیح) بعد از گذشت نُه (9) سال از رهایی حضرت مسیح ؛ آن را با زبان عبرانی در سرزمین یهوذا[۲] واقع در شام نوشته است حجم آن بیست و هشت (28) ورقه با خط متوسط می‌باشد.[۳]

تاریخ دوّم: تاریخی است که مارقش هارونی (یا مارقس) شاگرد شمعون پسر یوحنا که باطره نام داشت بعد از بیست و دو سال از رهایی و رفعت حضرت مسیح آن را تألیف کرده است و آن را با زبان یونانی در شهر انطاکیه در سرزمین روم نوشته است. و می‌گویند که شمعون (ذکر شده در بالا) آنرا نوشته است بعداً

---

(۱) الفصل فی الملل والنحل لابن حزم (17/16/2) با اندکی تصرف.

(۲) یهوذا یکی از دوست داران یسوع بود که به او خیانت کرد و او را به دشمنانش تحویل داد در مقابل 30 قطعه نقره، که بعد از خیانت خود را خفه کرد و خودکشی نمود. این یهوذا غیر یهوذای رسول است. «الفصل فی الملل»: (14/2 هامش ..).

(۳) انجیل متّی 28 بار تصحیح در 70 صفحه از ص 3 الی 72 ضمن کتاب عهد جدید و مزامیر تشکیل شده در سال 1974 چاپ شده است.

اسم خود را از اول آن پاک کرده و نام شاگردش مارقش را جایگزین آن کرده است، این تاریخ 14 ورقه با خط متوسط می‌باشد. شمعون مذکور شاگرد عیسی ؛ بوده است.[1]

تاریخ سوّم: تاریخی است که شخصی به نام لوقا (پزشکی از اهل انطاکیه و شاگرد شمعول باطره) با زبان یونانی و در شهر خودش «إقایه» بعد از این که مارقش مذکور تاریخ خود را تألیف کرد لوقا هم تاریخ خود را تألیف کرد و تاریخ لوقا به اندازه تاریخ متّی می‌باشد.[2]

تاریخ چهارم: تاریخی است که یوحنا پسر سبذایی شاگر مسیح ؛ بعد از شصت و چند سالی از رهایی حضرت مسیح ؛ آن را با زبان یونانی در شهر «استیه» نوشته است. از 24 صفحه با خط متوسط تشکیل شده است. یوحنا شخصاً انجیل متّی را از زبان عبرانی به زبان یونانی ترجمه کرده است.)[3و4]

---

(۱) انجیل مارقش شانزده بار تصحیح شده است 53 صفحه از ص 73 الی 115 از کتاب عهد جدید و مزامیر.

(۲) انجیل لوقا 24 بار تصحح در ص 73 الی ص 116 الی 188 از کتاب عهد جدید است.

(۳) انجیل یوحنا 21 بار تصحیح در 58 صفحه از ص 189 الی ص 246 از کتاب عهد جدید.

(٤) الفصل فی الملل (13/2 – 14).

محتویات و مطالب کتاب مقدس

اهل کتاب (مسیحی‌ها) معتقد هستند که کتاب مقدس شامل دو پیمان و عهد اساسی می‌باشد:

عهد اول: کتاب عهد قدیم

منظور از کلمه‌ی عهد، پیمان و میثاق است، یعنی کتاب بزرگ (تورات) میثاق و پیمانی را بیان کرده که این عهد و پیمان را از مردم گرفته است. نام‌گذاری این عهد و پیمان به نام عهد قدیم به آن زمانی که حضرت موسی ؛ عشاء ربانی را به جا آورد و خون آن را بر طایفه‌ی بنی اسرائیل پاشید بر می‌گردد.

عهد قدیم عقیده و اعتقاد بنی اسرائیل است. آنها بر این باورند که این عهد وحی بوده و از طرف خدا نازل شده است. به همین خاطر عقیده، شریعت، قانون و مسائل اخلاقی خود را از آن می‌گیرند و برای شناخت و آگاهی از تاریخ خودشان به آن استناد می‌کنند.

عهد دوّم: کتاب عهد جدید

نام‌گذاری این عهد به نام عهد جدید مربوط به چیزی است که پولس[1] به آن اشاره کرده است، که یسوع مسیحی بر روی صلیب مرده و خونش ریخته شده است به

---

(۱) الغفران بين الإسلام والمسيحية، ص 27 – 29 با اختصار.

همین خاطر گفته‌اند یسوع شریف‌ترین و عالی مقام‌ترین عهد جدید است. کتاب بزرگ عهد جدید شامل مسائل و تقسیمات زیر است:

1-انجیل‌های چهارگانه که ذکر شدند.

2-اعمال و کارهای فرستادگان که از تاریخ پیدایش کلیسا و ظهور پولس صحبت می‌کند.

3-رساله‌های مقدس که شامل موعظه‌ها و راهنمایی‌هایی برای کلیساها می‌باشد و تعداد آنها بیست و یک رساله است که چهارده رساله را پولس نوشته است. و هفت رساله ی دیگر آن را رساله‌های کاتولیکی می‌نامند.[1]

---

(۱) پولس در اصل اسمش شاول است، که قبلاً یک یهودی متعصب بود و با مسیحیت مبارزه می‌کرد بعداً مسیحی شد و به گمان خود تعالیم مسیحیت را مستقیماً از حضرت عیسی ؛ گرفته است. همانطور که در کتاب اعمال الرسل اصلاح شده‌ی نهم شماره 1 الی 20 آمده است: با این عبارت: شاول پیوسته تهدیدات و اعلام جنگ و کشتن را نسبت به شاگردهای ربّ و إله إعمال می‌کرد، پیش رئیس کاهن‌ها می‌رفت، و از او می‌خواست رساله‌هایی برای جامعه‌ی دمشق بنویسید، بالآخره فرصتی برای شاول پیدا شد که جمعی از زنان و مردان را به اورشلیم برساند، هنگام رفتن و پیمودن، در میان راه گفته شد که به دمشق نزدیک شده‌ایم، ناگهان از آسمان نوری اطراف آن را فرا گرفت! بر زمین افتاد و صدایی را شنید که به او می‌گوید: شاول، شاول چرا به من ستم می‌کنی؟ او گفت: سرورم شما کیستی؟ خدا (ربّ) گفت: من یسوع آن کسی هستم که تو به او ستم می‌کنی. برای شما سخت است که با لگد به پهلوی دیگران بزنی؟ شاول در حالی که می‌لرزید و متحیر و حیران بود گفت: یا رب چه چیزی می‌خواهی که انجام دهم؟ رب (خدا) به او گفت: بلند شو، وارد شهر شو آن جا به تو گفته می‌شود که چه چیزی لازم است انجام دهی! اما مسافرهایی که با او بودند همگی ایستاده

آیا کتاب مقدس (العهد الجدید) کلام خداست؟

زمانی که انجیل اصلی، همان انجیلی که خداوند آن را برای عیسی ؛ وحی کرده است به صورت کامل و موثق وجود ندارد همان طور که سابقاً اشاره کردیم آیا این

و ساکت بودند و آن صدا را گوش می‌کردند به هیچ کس نگاه نمی‌کردند. شاول از زمین بلند شد در حالی که چشمانش باز بود ولی هیچ کس را نمی‌دید پس دستش را کشیدند و او را وارد دمشق کردند سه شبانه روز بینایی‌اش را از دست داد و نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌نوشید. در دمشق شاگردی به نام حنانیا بود خدا در خواب به حنانیا گفت: ای حنانیا! حنانیا جواب داد: با اشتیاق و علاقه فراوان بفرمایید یا رب: خدا به او گفت: بلند شو و به کوچه‌ای که نامش مستقیم است برو و خانه‌ای را جست و جو کن که در آن یهوذ ا مردی از اهل طرطوس که اسمش شاول است وجود دارد چون او در حال نماز است. حنانیا رفت و وارد خانه شد و دستش را روی آن مرد گذاشت و گفت ای برادر شاول، خدا یسوع مرا نزد تو فرستاده است آن خدایی در راه بر تو ظاهر شده آمده‌ام تا دوباره ببینی و درونت از روح القدس پر شود بدون تأخیر چیزی مثل پوسته وارد چشمش شد و فوراً بینایی به چشمانش برگشت و بلند شد و تکیه داد و فوراً داخل جمعیت‌ها می‌شد و می‌گفت که مسیح پسر خداست. برگرفته از کتاب العهد الجدید، ص 267 الی ص 269، با اختصار و پولس کسی است که مسئله تثلیث (سه خدا) را با حیله و دسیسه به میان آورد و گوشت خوک را حلال کرد و حرام‌ها را مباح اعلام کرد. و هیکل و شنبه و ختنه را باطل نمود. نگاه به التفاصیل فی مقارنة الأدیان. (104/2 – 125).

انجیلی که هم اکنون در اختیار مسیحی‌ها قرار دارد و آن را کتاب مقدس می‌نامند کلام خداوند است؟

یا به عبارت دیگر چه چیزی تحریف و تغییر انجیل‌های چهارگانه را ثابت می‌کند؟

جواب این سؤال را می‌توان از جهت‌های مختلف بررسی کرد:

الف: تضاد اقوال انجیلی‌ها

هر کس به کتاب عهد جدید نظری بیندازد به خاطر تناقضات زیاد آن میان اقوال انجیل‌های چهارگانه حیرت و تعجب او را فرا می‌گیرد. از جمله این تناقضات:

الف) مثال:

1- در تصحیح دهم از انجیل مرقس شماره 17 آمده است:

یک نفر که از خانه خارج شده بود و هنگام رفتن در جاده، باپا به پهلوی اسپش می زد از او می‌پرسید ای معلم صالح چه کاری را انجام دهم تا زندگی ابدی را بدست آورم؟[1]

2- در تصحیح دهم ازانجیل مرقس شماره 18 آمده است:

(یسوع به او گفت : چرا مرا صالح صدا می‌زنی؟ هیچ کسی جز الله صالح نیست.[2]

3- در تصحیح دهم در انجیل یوحنا شماره 11 آمده است:

---

(۱) العهد الجدید و المزامیر، ص 97.

(۲) همان کتاب، ص 97.

(من مسئول و سرپرست صالح هستم و مسئول صالح خود را از چیزهای بیهوده و خرافات دور می‌کند.[1]

یک دفعه منکر آن است که صالح باشد و می‌گوید هیچ صالحی جز الله وجود ندارد و مرتبهٔ دیگر می‌گوید او صالح است و تمام چیزهای بی‌ارزش و نادرست که به او نسبت می‌دهند دروغ است:

ب) مثال دیگر

در تصحیح چهاردههم از انجیل مرقس شماره 30 آمده است:

(یسوع به او گفت: آن چه حق است به شما می‌گویم امروز در این شب قبل از این که خروس دو مرتبه بخواند سه دفعه می‌گویی که شما را نمی‌شناسم و انکار می‌کنی. در حالی که در تصحیح بیست و دوم انجیل لوقا شماره 34 آمده است:

(گفت: ای پطرس به شما می‌گویم امروز خروس نمی‌خواند قبل از اینکه سه مرتبه انکار می‌کنی که شما مرا می‌شناسی.[2]

یکی از این دو عبارت دروغ و تهمت و افترا می‌باشد چون هر زمانی نسبت خبری در مورد یک چیز تضاد پیدا کرد دروغ یکی از آن‌ها قطعی است.[3]

(۱) همان کتاب، ص 217.

(۲) العهد الجدید، ص 179.

(۳) شفاء الغلیل در بیان آنچه در تورات و انجیل از تغییر و تحریف واقع شده است لإمام الحرمین الجوینی، ص 50، با اختصار.

ج) مثالی دیگر:

در تصحیح بیست و هفتم از انجیل متی شماره 38 آمده است که این عین عبارت آن است:

(در آن موقع دو تا دزد یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ با او به صلیب آویخته شدند.)[١]

و انجیل شماره: 44 و تصحیح دهم عین عبارت آن این است: (به همین خاطر آن دو دزد که با او صلیب شدند از او ایراد گرفتند.)[٢]

در انجیل لوقا شماره 33 تصحیح بیست و سوم آمده است:

(زمانی که او را به آن جایی بردند که ادعا می‌کرد جمجمه‌اش را آن جا با دو گناهکار دیگر یکی از طرف راستش و دیگری طرف چپش صلیب زدند.)[٣]

و باز انجیل لوقا شماره 39 تصحیح بیست و سوم آمده است:

(یکی از دو تا گناهکاری که آویزان شده بودند دستش را روی آن تکان می‌داد و می‌گفت : اگر شما واقعاً مسیح هستی پس خودت و ما را نجات بده!.)[٤]

شماره 40 با این عبارت:

(دیگری جواب داد و بر سر او داد زد و گفت: آیا شما از خدا نمی‌ترسید چون شما درست عین حکم ما را داری؟.)

---

(١) العهد الجدید، ص 69.

(٢) همان کتاب، ص 69.

(٣) همان کتاب، ص 183.

(٤) همان کتاب، ص 184.

و شماره 41 (حکم ما عین عدالت است چون ما کاری انجام دادیم که مستحق آن هستیم و اما این فرد کاری نکرده است و حکم اوعدالت نیست.)[1]

شماره 43 با این عبارت: (پس یسوع حق به او گفت: به شما می‌گویم امروز شما در فردوس با من خواهید بود.)[2]

صاحب این کلام (یعنی لوقا در انجیل خود) صراحتاً می‌گوید که آن دو تا دزدی که با اوبه صلیب کشیده شدند یکی از آن‌ها به او ایمان داشت و با او مهربان بود ولی دیگری به او دشنام می‌داد و او را مسخره می‌کرد، در حالی که در انجیل متی به صراحت می‌گوید: آن دو تا دزد هر دو کافر بودند و به او دشنام می‌داند و او را مسخره می‌کردند در حالی که این حادثه یک رویداد بیشتر نبوده و هیچ شکی در دروغ بودن این واقعه‌ها نیست و گویندگان آن به علت اختلاف زمان آنها چیزهایی گفته‌اند که به هیچ وجه جای یقین و اطمینان نیست!.)[3]

ب: اختلاف لغات انجیل ها مانع تطابق و هماهنگی نسخه‌هاست

کتاب مقدس دارای نسخه‌های مختلف است؛ مثلاً نسخه‌ای از کتاب مقدس ترجمهٔ کاتولیک است، نسخهٔ دیگری ترجمه پروتستان است (که نسخه ملک جیمز اول است که از همه نسخه‌ها در جهان رونق بیشتری دارد) به همین خاطر ترجمه‌های زیادی با زبان‌های مختلفی برای این نسخه وجود دارد که موجب اختلاف معانی

---

(۱) همان کتاب، ص 184.

(۲) العهد الجدید، ص 184.

(۳) شفاء الغلیل، ص 54، با اختصار.

آن شده است و الفاظ زیادی از آن به صورت واضح و روشن بر این دلالت دارند که این مطالب، کلام و گفته خداوند نیستند. شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در این مورد می‌فرماید:

(نسخه‌های انجیل اختلاف‌های واضح و روشنی با هم دارند به طوری که هر عاقلی در می‌یابد که تمام نسخه‌های انجیل بر یک لفظ واحد متفق نیستند. پس چه کسی است که با هفتاد و دو زبان سخن گفته است؟ و آن چه کسی است که بر تمام دنیا، بر پادشاهان، کشیش‌ها، دانشمندان وتمام کسانی که در هر نقطه از این زمین سکونت دارند و در هر گوشه‌ی زمین زندگی می‌کنند حکومت می‌کند و در تمام این نقاط از زمین نسخه‌ای از این کتاب مقدس را قرار داده است و تمام این نسخه‌ها را با هم تطبیق کرده است؟ چطور ممکن است تمام الفاظ این همه نسخه که با هفتاد و دو زبان است در تمام أقطار زمین دارای یک لفظ متفق و بدون اختلاف الفاظ و معانی وجود داشته باشد؟!!)[1]

ج: تعدد و اختلاف باطن و درون سخن گوها

استاد احمد دیدات / در مناظره‌ی مشهور خود با کشیش جیمی سواجرت آمریکایی چنین می‌گوید: ما مسلمانان شکی نداریم و برای ما ثابت است که سه نوع شاهد و گواه برای کتاب مقدس وجود دارد و این مطلبی است که نیاز به بحث و بررسی ندارد. این سه نوع عبارتند از:

1- در کتاب مقدس مطالبی وجود دارد می‌توان گفت کلام خداست.

---

(۱) الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح لابن تیمیه (/)، (21/2)، با اختصار.

2- در کتاب مقدس مطالبی وجود دارد می‌توان گفت کلام پیامبر است.
3- آن چه خیلی واضح و روشن است این است که اکثر مطالب کتاب مقدس از توضیحات مفصل شاهدان و گواهان عینی و ... از کسانی که آن چه را از او شنیده‌اند نوشته‌اند تشکیل شده است، که این نوع را می‌توانیم کلام یک تاریخ نویس نام‌گذاری کنیم.

پس خود را برای بررسی بعضی از این مثال‌ها برای انواع سه‌گانهٔ کتاب مقدس به زحمت و ناراحتی نیانداز، مطالب زیر پاره‌ای از عین مطالب کتاب مقدس است و آن چه عیناً هدف من است به خوبی برای شما آشکار می‌کند:

الف – گروه اول: پیامبری را برای آنها از میان برادرانشان قرار می‌دهم که از طبقه‌ی متوسط و مثل شما باشد و کلام خود را در درون او قرار می‌دهم، پس آن چه که من به او توصیه می‌کنم به آنها می‌گوید.)

(تنبیه 18: 18)

ب – من، من خدا هستم، برگزیده نیستم ... من الله هستم.

(اشعیا 43: 11، 12)

ج – ای مردمان تمام گوشه‌های زمین پیرامون من جمع شوید و خود را نجات دهید، چون من الله هستم و کس دیگر غیر من الله نیست!

(اشعیا 45: 22)

باطن و درون این متکلم را در جملات گذشته ملاحظه کنید، درون یک متکلم وحده و اظهار می‌کند ان کلام خداست.

گروه دوّم:

الف – نزدیک ساعت 9 یسوع با صدای بلند فریاد زد و گفت (ایلی، ایلی لما شبقتنی) یعنی: خدایا، خدایا چرا مرا ترک کردی؟

(متی 27: 46) العهد الجدید، ص 69

ب – یسوع به او جواب داد: ابتدای همهٔ توصیه‌ها این است که می‌شنوم ای اسرائیل خدای ما واحد و یکتاست.

(مرقس 10: 18)[1]

ج – یسوع به او گفت چرا مرا صالح صدا می‌کنی، هیچ کس جز یک نفر صالح نیست و آن کس الله است.

(مرقس 10: 18)[2]

گرو سوّم:

(از راه دور به درخت انجیر نگاه کرد که بر روی آن برگی بود، آمد تا شاید چیزی بیابد زمانی که به آن نزدیک شد جز برگ چیزی را نیافت چون آن زمان وقت میوه دادن انجیر نبود.

(مرقس 11: 13)[3]

اکثریت محتوا و مطالب کتاب مقدس از این نوع سوم است که این کلمات متعلق به یک شخص غایب و شخص سومی غیر از خدا و فرستاده‌ی اوست.

---

(۱) العهد الجدید، ص 103.

(۲) العهد الجدید، ص 97.

(۳) العهد الجدید، ص 100.

زمانی که به لبّ این مطالب توجه کنی در می‌یابی که این‌ها کلام خدا نیستند، و کلام یک پیغمبر هم نمی‌باشد، بلکه گفته‌های یک تاریخ نویس است.[۱]

د: پنجاه هزار غلط در کتاب مقدس!!

مجلۀ (أفیقو) (به معنی هوشیار باشید) به نقل از گروهی از گواهان در ماه سپتامبر سال 1957 در یکی از شماره‌های خود خبر مفتضحی را اعلام کرد که: پنجاه هزار غلط در کتاب مقدس وجود دارد.)[۲]

استاد احمد دیدات عده‌ای از این غلط‌ها را از این هزارها غلط بیان می‌کند:

1-کلمۀ عذراء (لقب مریم علیها السلام و به معنی باکره و دوشیزه می‌باشد)[۳] در ترجمه‌های مختلف دفعه‌ای به لفظ (امرأة صبية) (به معنی زنی که به سن جوانی نرسیده است) وارد شده است و در جای دیگر بتول (ازدواج نکرده) وارد شده است.

2-عبارت (مولود غیر مخلوق) متولد شده است ولی آفریده شده نیست، برای توصیف عیسی ؛ به کار رفته است و بعداً بعضی از دانشمندانشان در نسخه‌هایی که تصحیح کردند این عبارتها را حذف نمودند.

---

(۱) هل الکتاب المقدس کلام الله لأحمد دیدات، ص 100 – 108.

(۲) هل الکتاب المقدس کلام الله لأحمد دیدات، ص 100 – 108.

(۳) مترجم.

3-آن چه را حساب مسیحی می‌نامند، منظورشان از حساب مسیحی عقیده تثلیث (خدایان سه گانه) می‌باشد، که آن را در نسخه‌های اصلاح شده حذف کرده‌اند.

4-بالا رفتن یسوع به آسمان، در نسخه‌های اصلاح شده عباراتی که دلیل بر این صعود باشد حذف شده‌اند ولی این حذف خیلی دوام پیدا نکرد و به سرعت عباراتی که دالّ بر صعود حضرت مسیح ؛ باشد به متن چاپ‌های جدید برگشت، این اتفاق بعد از سال 1952 بود.

5-در یکی از انجیل‌ها (حمار السیرک) آمده است. که اشاره به حیوانی است که حضرت عیسی ؛ زمان ورود به قدس بر آن سوار شده بود.[1]

استاد دیدات با حالت مسخره به این قضیهٔ گسترده اشاره می‌کند و می‌گوید: چطور است که خداوند از یک رویداد ناچیز مثل همین رویداد بالا غافل نبوده است در حالی که از الهام تألیف کنندگان انجیل‌ها نسبت به ننوشتن صعود پسرش به آسمان غافل بوده است؟!![2]

(۱) هل الکتاب المقدس کلام الله، ص 130 الی 138، با اختصار.

(۲) نگاه به تحلیل دکتر نجاح محمود الغنمی با مرجع بالا، ص 86 – 87.

نکات و ملاحظاتی در مورد عقیده‌ی مسیحیها

بررسی کوتاه در رابطه با عقیده مسیحی‌ها که شامل چند مسأله‌ی جزئی است، بارزترین آنها عبارتند از:

*** عقیده‌ی تثلیث (خدایان سه گانه)**

آنها معتقد هستند که الله یکی از این سه خدایان است، آن سه خدا عبارتند از:

الف – الله پدر. ب – الله پسر. ج – الله روح القدس.

بحث و بررسی در مورد این عقیده ما را ناچار می‌کند که از چند مسئله‌ی اساسی سخن به میان آوریم، این مسائل:

اولاً: مسئله‌ی تولد عیسی ؛

اعتقاد مسیحی‌ها در مورد تولد حضرت عیسی ؛ قسمتی از آن حق و قسمتی نیز باطل است.

قسمت درست اعتقادشان این است که حضرت عیسی ؛ متولد شده و مخلوق است. مادرش مریم پاکدامن است.

در انجیل متی اصلاح شدۀ اول شماره 18 با عبارت زیر آمده است:

اما تولد حضرت مسیح یسوع به این صورت بالا بوده است، چون مریم مادر مسیح برای یوسف خواستگاری شده بود ولی قبل از این که به هم برسند مریم از روح القدس حامله شده بود. [۱]

قرآن کریم واقعیت تولد حضرت عیسی ؛ را بیان می‌کند:

قال تعالی: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَرۡيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا مَكَانٗا شَرۡقِيّٗا ١٦ فَٱتَّخَذَتۡ مِن دُونِهِمۡ حِجَابٗا فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ١٧ قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ١٨ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ١٩ قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ٢٠ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ٢١﴾ (مریم: 16- 21)

(ای پیغمبر ص! در کتاب (آسمانی قرآن، اندکی) از مریم سخن بگو: آن هنگام که در ناحیه‌ی شرقی (بیت المقدس برای فراغت عبادت) از خانواده‌اش کناره گرفت، و پرده‌ای میان خود و ایشان افکند (تا خلوت کده‌اش از هر نظر برای عبادت آماده باشد دراین هنگام) ما جبرئیل (فرشتهٔ) خویش را به سوی او فرستادیم و جبرئیل در شکل انسان کامل خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد مریم (لرزان و هراسان) گفت: من از (سوءقصد) تو به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من به خدا پناه برده و او کسِ بی‌کسان است) (جبرئیل) گفت: (مترس که من یکی از فرشتگان یزدانم و) پروردگارت مرا فرستاده است تا

(۱) العهد الجدید، ص 4.

(سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه‌ای از (نظر خلق و خوی و جسم و جان) ببخشم. مریم گفت: چگونه پسری خواهم داشت در حالی که انسانی با من نزدیکی نکرده است و زناکار هم نبوده‌ام؟ جبرئیل گفت: همان گونه است (که بیان داشتی اما) پروردگار تو گفته است این (کار یعنی دادن فرزند بدون پدر) برای من آسان است. (انجام این کار) به خاطر آن است که (می‌خواهم) او را معجزه‌ای برای مردمان کنیم و (وی را برای بندگان مخلص) رحمتی از سوی خود سازیم. دیگر کار انجام یافته است (و جائی برای بحث و گفت و گو نمانده است.)

اما اعتقاد غلط مسیحیان در مورد تولد حضرت عیسی ؛ این است که گمان می‌کنند عیسی ؛ پسر خداست. این مطلب در انجیل لوقا اصلاح شدۀ اول شماره 35 با این عبارت آمده است:

(فرشته جواب داد و به او (مریم) گفت: روح القدوس بر شما فرود می‌آید و نیرو و قوت خدا بر شما سایه می‌افکند به همین خاطر قدوس پیدا شده از شما خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد.)[1]

دلیل این گفتۀ مسیحیان این است که قلبشان از توحید ربوبیت[2] سیراب نشده است، اگر واقعاً به خدا ایمان داشتند، و اگر معتقد بودند که فقط خدا خالق و آفریدگار جهان و قادر و توانا بر هر چیزی است و فرمان و دستور او بین کاف و

---

(۱) العهد الجدید، ص 118.

(۲) توحید ربوبیت: یعنی اعتقاد به اینکه خالق هستی و کائنات، رازق و نافع و ... فقط خداست. (مترجم)

نون است (منظور کُنْ فیکون یعنی خلق شو فوراً پیدا می‌شود.)[1] اگر واقعاً به این مطالب ایمان داشتند به خوبی می‌فهمیدند که تولد حضرت عیسی ؛ بدون پدر دلیل و نشانه‌ای است بر تنها خالق بودن او و همچنین دلیل است بر قدرت و توانایی خداوند بر چیزی که عقل محدود بشری آن را محال می‌داند!!.

آن کسی که حضرت آدم ؛ را از خاک بدون پدر و مادر خلق کرد خیلی تواناتراز این است که عیسی ؛ را بدون پدر خلق کند. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾) (آل عمران: 59)

(مسأله‌ی آفرینش عیسی ؛ برای خدا همچون مسأله‌ی آفرینش آدم است که او را از خاک بیافرید سپس به او گفت پدید آی و بی‌درنگ پدید آمد.) سایر مخلوقات و موجودات و جمادات از ترس این دروغ و تهمت ناروا که به خداوند نسبت می‌دهند دچار وحشت و اضطراب می‌شوند. خداوند می‌فرماید: (وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ﴿٩١﴾) (مریم: 88 – 91)

(یهودیان و مسیحیان مشرکان) گفتند: خداوند مهربان برای خود فرزندی برگرفته است. واقعاً چیز بسیار زشت و زننده‌ای می‌گویند، نزدیک است آسمان‌ها

---

(۱) مترجم.

به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین بشکافد و کوهها به شدت درهم فرو ریزد. از اینکه به خداوند مهربان، فرزندی نسبت می‌دهند.

ابن کثیر (رحمه الله) می‌فرماید: (إِدًّا) به معنی بزرگ است و (تَكَادُ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ...﴾ یعنی زمانی که آسمان‌ها این گفته‌های ناشایست و ناروا را از انسان‌های فاسد نسبت به خدا می‌شنوند نزدیک است متلاشی شوند به خاطر عظمت و بزرگی خدا نزدیک بود دچار این حادثه شوند چون آسمان‌ها نیز مخلوقاتی هستند و بر توحید و یکتایی خدا پایه گذاری شده اند و شاهد هستند که هیچ اله و معبودی جز او نیست شریک همدم و شبیهی ندارد، فرزند و همسر و همتایی ندارد بلکه یکتا و بی‌نیاز است و هر چیزی که در این دنیا وجود دارد دلیل و شاهد است که خداوند واحد و یکتاست.[۱]

دوم: خدا قرار دادن حضرت عیسی ؛

مسیحی‌ها معتقد هستند که حضرت عیسی ؛ –معاذ الله– خداست و دلیل آن‌ها برای این سخن چند متن از انجیل‌های تحریف شده می‌باشد که برای مثال بعضی را ذکر می‌کنیم:

در تصحیح دهم از انجیل یوحنا شماره 31 الی 38 با این عبارت آمده است (یهودی‌ها هم، سنگ را در دست گرفتند تا او را سنگسار کنند، یسوع به آن‌ها پاسخ داد و در مورد أعمال و کارهای زیاد و نیکو گفتگو کرد شما را نزد پدرم

(۱) تفسیر القرآن العظیم، (139/3).

خواهم دید پس به خاطر کدام یک از این کارها مرا سنگسار می‌کنید؟ یهودی‌ها جواب دادند ما به خاطر عمل و کار نیک شما را سنگسار نمی‌کنیم بلکه به خاطر سخن کفرآمیز و اهانت شما به خدا سنگسارتان می‌کنیم، در حالی که شما انسان هستی خودت را إله و خدا قرار می‌دهی!

آیا کسی که پدر او را مقدس کرده است و او را برای تمام جهان فرستاده است به او می‌گویید شما سخن کفرآمیز می‌گویی و به خدا اهانت می‌کنی؟

چون من گفته‌ام پسر الله هستم؟ اگر من واقعاً کارهای پدرم را انجام نمی‌دهم به من ایمان نیاورید، ولی اگر آن اعمال را انجام می‌دهم شما باز هم به من ایمان نمی‌آورید به آن اعمال ایمان آورید تا بدانید و بفهمید و ایمان داشته باشید که پدر در درون من است و من هم داخل او.[۱]

رد آنها

خوبترین و نیکوترین دلیل برای رد عقیده مسیحی‌ها چیزی است که به خود حضرت عیسی ؛ در کتاب مقدسشان نسبت می‌دهند به خواست خدا پرده‌ای بر چشمانشان کشیده شد و با چشمی جستجو گرانه آن را ندیدند چون اگر آن را بررسی می‌کردند همان طور که در جاهای زیادی این کار انجام داده‌اند آن را تحریف و تعویض می‌کردند.

از این اقوال مطلبی است که در انجیل مرقس اصلاح شده‌ی دوازدهم شماره 29 و 30 آمده است:

---

(۱) العهد الجدید، ص 218.

(یسوع به او جواب داد: ابتدای همهٔ توصیه‌ها این است که ای اسرائیل بشنو، خدای معبود ما خدایی واحد و تنهاست. و پروردگا خود را با تمام قدرت و با تمام وجودت و از صمیم قلب و از روی فکر و آگاهی دوست داشته باش. این وصیت اول است.[۱]

در انجیل یوحنا اصلاح شده هفدهم شمارهٔ 3 آمده است:

(و این زندگی ابدی است که شما را بشناسند، فقط تو به تنهایی معبود حقیقی و واقعی هستی و یسوع مسیح کسی است که تو آن را فرستاده‌ای و رسول خود قرار داده‌ای.[۲]

در انجیل متی تصحیح شده چهارم شماره 10 آمده است:

(آن زمان یسوع به او گفت: ای شیطان برو، چون نوشته شده است فقط برای پروردگار و معبودت سجده ببر و تنها او را عبادت کن.[۳]

سبحان الله ... کجایند عقل‌های آگاه و چشم‌های بینا که این سخنان را بررسی کنند تا آگاه شوند و در آن‌ها بیندیشند؟ چطور انسانِ آزاده‌ی هوشمند از خود نمی‌پرسد که سرّ این تناقضات و اختلافات در گفته‌های حضرت عیسی ؛ یا یسوع در انجیل‌ها چیست؟ ولی !!!

چقدر زیباست کلام و گفتار امام ابن القیم رحمه الله در معرض ردّ علیه مسیحی‌ها، آن جا که می‌فرماید: (بر خداوند– اگر حکمت و خواست او تقاضا

---

(۱) همان کتاب، ص 103.

(۲) همان کتاب، ص 234.

(۳) همان کتاب، ص 8.

می‌کرد برای بندگانش آشکار شود و از کرسی عظمتش پایین بیاید و مستقیماً خودش با آن‌ها حرف بزند – لازم بود که وارد شرم‌گاه یک زن نشود و در شکم او در میان ادرار و مدفوع و خون چند ماهی بماند و حالا که این کار را انجام داده لازم بود به صورت بچه‌ای کوچک که شیر بخورد و گریه کند خارج نشود، حالا که این حادثه روی داده است لازم بود با مردم غذا نخورد و آب ننوشد و نخوابد، اگر غذا می‌خورد و آب می‌نوشید لازم بود نه ادرار و نه مدفوع کند، در حالی که خداوند تعالی دارای صفات جلال و کمال است و این صفات خاص او هستند، آن صفات کمالی و جلالی که آسمانها و زمینش وسعت و گسترش آن‌ها را ندارند.

و کرسی او به اندازه گسترش زمین و آسمان‌هاست. پس چطور است که فرج و شرمگاه یک زن وسعت و گسترش او را دارد. پاک و منزه است خداوند سبحان از این اقوال بیهوده.)[۱]

ابن حزم رحمه الله هنگام سخن گفتن در مورد عقیده‌ی تثلیث می‌گوید: –البته این مطلب را از انجیل مرقس نقل می‌کند– (... پروردگار (ربّ) بعد از این که با آن‌ها صحبت کرد به آسمان صعود کرد و طرف راست الله نشست.)[۲]

این شرک، یک شرک احمقانه‌ای است. این ربّ با الله جمع می‌شود خیلی عجیب است و طرف راست الله می‌نشیند! پس این دو ربّ و دو إله می‌شوند، اولی قوی‌تر و نیرومندتر از دوّمی است چون بدون شک آن کس که دیگری طرف

(۱) هدایه الجباری فی أجوبه الیهود و النصاری لإمام ابن القیم، ص 147 – 148، با اختصار.
(۲) العهد الجدید مرقس اصلاح شده‌ی 16 شماره 9، ص 115.

راست او قرار داده شده است بلندمرتبه است از کسی که طرف راست او نشسته است.

از خواری و پستی به خدا پناه می‌بریم.[1]

در انجیل یوحنا اصلاح شده‌ی اول شماره 9 و 10 در مورد خدا قرار دادن حضرت عیسی ؛ آمده است، (آن نور حقیقی که هر انسانی را نورانی می‌کند به سوی جهان آمد. آن نور در جهان بود و جهان به وسیله‌ی آن درست شد و جهان او را نشناخت.)[2]

ابومحمد می‌گوید: این هم نشانه‌ی حماقتِ شرک ورزیدن آن‌ها به خداست چگونه در دنیا است و بوسیله‌ی او دنیا آفریده شده است؟ اگر إله و خدا است، او دنیا را آفریده است و دیگر درست نیست که به وسیله‌ی او دنیا ساخته شود. و اگر چنان چه به وسیله‌ی او دنیا آفریده شده است و آن را خلق نکرده است پس نه إله و خداست و نه خالق و آفریننده، بلکه آلت و وسیله‌ای است از وسیله‌هایی که دنیا به وسیله‌ی آن‌ها آفریده شده است. پاک و منزه است خداوند که چیزی را با آلت و وسیله بیافریند بلکه خلقت و آفرینش از طرف خدا همان طور که در وحی برای رسول صادقش حضرت محمد ص آمده است و در گفتارش هیچ گونه تناقض و اختلافی وجود ندارد، به این صورت است که می‌فرماید: (إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾) (یس: 82)

(۱) الفصل فی الملل، (139/2 – 142).

(۲) العهد الجدید، ص 189.

«هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو و آن هم می‌شود».

سوّم: مخلوط شدن و حلول سرشت خدایی با سرشت و طبیعت انسانی

مسیح نزد مسیحیان در آنِ واحد دو مسیح است!! یکی با سرشت و طبیعت الهی و خدایی و دوّمی دارای سرشت انسانی، پس در بین دو طبیعت و سرشت قرار می‌گیرد، یکی الهی و ازلی و دیگری انسانی، که بین آنها اتحاد و یکی شدن وجود دارد. و از طرف حضرت مریم پاکدامن اساس طبیعت الهی و انسانی به آن چسبیده و جوش خورده است.

این گمان مسیحی‌ها از چند جهت به قول وحدت وجودی‌ها در رأس آن‌ها ابن‌عربی شباهت دارد. که در دو کتاب خود به نام (الفصول) و (الفتوحات المکیه) به آن اشاره کرده است.

ردّ این مطالب

مسیح نزد آن‌ها هم إله و معبود کامل است، هم انسان کامل. ولی إله قبل از این که به مرحله‌ی اتحاد برسد إله است و انسان هم قبل از این که به مرحله‌ی اتحاد برسد انسان است. ولی مسیحی‌ها می‌گویند بعد از اتحاد إله تمام و انسان تمام خواهد شد، و این قولی باطل است. چون انسان از روح و جسم تشکیل شده است و به مجموع روح و جسم انسان می‌گویند، این طور نیست که انسان فقط روح یا فقط جسم باشد.

اگر چنان چه اتحاد (حلول طبیعت الهی و انسانی) واقعیت داشت درست بود که گفته شود: مسیح نصفش سرشت خدایی و نصف دیگرش سرشت انسانی است و مرکب از هر دو تا است. ولی درست نیست گفته شود: مسیح انسانی کامل و خدایی کاملی است، چون این جمعِ بین دو ضد می‌باشد و معلوم است اجتماع الضدین (دو ضد با هم جمع شوند) محال است.[۱]

وحی خداوند این قضیه را با تفصیل بیان می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦﴾ (مائده: 116)

«و (خاطرنشان ساز) آنگاه را که خداوند گفت: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفته ای که به جز الله من و مادر را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟) (عیسی) گفت: (خداوندا) تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی، مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست، اگر آن را گفته باشم بی‌گمان تو از آن آگاهی، تو (علاوه بر ظاهر گفتار من) از راز درون من هم با خبری – ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آن چه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم زیرا تو داننده‌ی رازها و نهان‌هایی (و از خفایا و نوایای امور باخبری.)

(۱) الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح (110/3) با اندکی تصرف.

هم اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم: که چه چیزی سبب شده است مسیحی‌ها حضرت عیسی ؛ را خدا قرار دهند؟

جواب: غلوّ[1] و زیاده‌روی در مورد حضرت عیسی ؛ از جانب مسیحی‌ها، در حالیکه خود حضرت مسیح این غلوّ و افراط را ردّ می‌کند. همانطور که در انجیل مرقس اصلاح شده‌ی دهم شماره ۱۸ می‌گوید: (یسوع به او گفت چرا مرا صالح صدا می‌زنی؟ هچ کس جز یک نفر صالح نیست و آن الله است.)[2]

خداوند مسیحی‌ها و اهل کتاب را با این صفت غلوّ و افراطی گری توصیف می‌کند، آن جا که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾﴾ (مائده: ۷۷)

«بگو: ای اهل کتاب به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط را مپوئید و از أهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند پیروی نکنید.

ابن جریر طبری رحمه الله می‌گوید: خداوند در این آیه حضرت محمد ص را مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید: ای محمدص! به این افراط گرایان مسیحی که اهل کتاب یعنی دارای انجیل هستند بگو در دین و آیین خود افراط و

---

(۱) غلوّ: یعنی زیاده‌روی و افراط در هر چیزی ... غلا فی الدین یعنی از حدّ آن گذشت. لسان العرب لابن منظور، مادۀ غلا (329/5).

(۲) العهد الجدید، ص 97.

زیاده‌روی نکنند هم‌چنین در سخنان‌تان و گفتارتان نسبت به حضرت عیسی ؛ افراط و زیاده‌روی نکنید و در اثر این افراط از حق تجاوز کنید و بسوی باطل روی آورید و در نتیجه عیسی ؛ را خدا یا پسر خدا قرار دهید. بلکه بگویید او بنده ی خداست و او واژه‌ی خدا یعنی پدیده‌ی فرمان خدا کُن (بشو) است که خدا آن را به مریم رسانده است و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند او دارای روحی است که از سوی خدا به کالبدش دمیده شده است.

پس از هوی و هوس قوم و ملّتی که قبلاً گمراه شده‌اند و بسیاری از مردم را نیز گمراه کرده‌اند پیروی نکنید. همچنین در مورد حضرت مسیح ؛ از هوا و هوس‌های قوم یهود که قبل از شما از راه هدایت گمراه شده‌اند تبعیت و پیروی نکنید.[1]

پیامبر اسلام حضرت محمد ص می‌فرماید: «لا تَطرونی کَما أَطرتِ النصاری ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّما أَنَا عبدُهُ فَقُولُوا عبدالله ورسولُه»[2].

ای مسلمانان، بیش از حد مرا به ناحق در من غلو نکنید همان طور که مسیحی‌ها عیسی پسر مریم را به ناحق و باطل بیش ازحد خودش مدح کردند، بلکه من عبد و بنده‌ی خدایم .بگویید بنده‌ی خدا و فرستاده او.

امام حافظ[1] احمد بن علی بن حجر عسقلانی در کتاب خود فتح الباری[2] می‌گوید: ألإطراء: یعنی مدح و تعریف باطل و غیر واقعی وقتی گفته می‌شود:

(۱) جامع البیان فی تفسیر القرآن لابن جریر الطبری، (204/6).

(۲) صحیح بخاری، (204/4)، کتاب الأنبیاء، باب رقم: 48.

أطريت فلانا یعنی او را مدح و تعریف کردم و در مدح او افراط ورزیدم، فرموده‌ی پیامبر ص که می‌فرماید: «كَما أطرَّتِ النصاری ابن مريم» یعنی این که آن‌ها او را خدا و ... قرار دادند.[۳]

چهارم: اعتقاد در مورد روح القدس

روح القدس اقنومی از اقنوم‌های مجسم یا تعدد است. أقنوم در اصل کلمه‌ای سریانی به معنی شخصی که مستقل و از غیر خود بی‌نیاز است. و أقنوم الجسد مرحله‌ای از مراحل سه‌گانه برای ذات الله تعالی است.

مسیحیت ارتدکس به خاطر این که مسیحیت کاتولیک به تعدد اقنوم‌ها معتقد هستند از آن‌ها جدا شده‌اند. کاتولیک‌ها ضمن اعتقاد به تعدد اقنوم‌ها معتقد هستند که در رتبه و درجه دارای اتحاد هستند و به خدای واحد و متجسد دارای صفات سه گانه ایمان دارند. مسیحیان ارتدکس مدعی هستند که اقنوم روح القدس همان الله خودش است. (مرحله‌ی سوم) کتاب تورات و انجیل از خطا و غلط هنگام نوشتن معصوم و محفوظ بوده‌اند و به خاطر این عصمت غلطی در آن پیدا نمی‌شود. این یک دیدگاه انحرافی برای روح‌القدس از جانب مسیحی‌ها می‌باشد.

---

(۱) امام حافظ احمد بن علی بن حجر العسقلانی صاحب کتاب فتح الباری شرح صحیح البخاری است .

(۲) کتاب فتح الباری احادیث صحیح البخاری را شرح کرده است .

(۳) فتح الباری(490/6).

اما در اسلام منظور از روح القدس حضرت جبرئیل امین ؛ است، آن کسی که از طرف خدا برای حضرت عیسی ؛ وحی آورد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَقَفَّيۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ بِٱلرُّسُلِۖ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ فَفَرِيقٗا كَذَّبۡتُمۡ وَفَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ ٨٧﴾ (بقره: ۸۷)

(ای گروه یهودیان، به یاد بیاورید آن گاه را که) ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و در پی وی پیغمبرانی فرستادیم . (از جملهٔ آنان) به عیسی پسر مریم معجزه‌ها و دلائل روشن بخشیدیم و او را به وسیله‌ی روح القدس (که جبرئیل است) تأیید نمودیم و نیرویش دادیم آیا (جز این است که) هر زمان پیغمبری (از اینان) بر خلاف میل و آرزوی نفس شما چیزی را آورد گردن افراختید (و خود را بزرگتر از آن دانستید که از او پیروی کنید و به این هم بسنده نکردید) بلکه عده‌ای را تکذیب نمودید و دروغگو خواندید و جمعی را کشتید».

پنجم: حکم اسلام در مورد عقیده‌ی تثلیث

خداوند وحی را برای ترساندن مسیحی‌ها در ایجاد عقیده‌ی تثلیث نازل کرده است، او می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ

أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلاً ﴿١٧١﴾ (نساء: ۱۷۱)

«ای اهل کتاب، در دین خود غُلوّ نکنید (و دربارۀ عیسی راه افراط و تفریط نپوئید) و دربارۀ خدا جز حق مگوئید (او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند نستائید) بی‌گمان عیسی مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خداست (یکی از پیغمبران است و پسر خدا نیست آن گونه که شما می‌پندارید) و او واژه‌ی خدا (یعنی پدیده‌ی فرمانِ کُنْ) است که خداوند آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید. (و الوهیت را خاص خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیت انباز خدا نسازید) مگوئید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتاست و جزء الله خدای دیگری وجود ندارد از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما نیست. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد. (چگونه به انباز و زن و فرزند نیاز خواهد داشت.) و حال آن که از آنِ اوست آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است و کافی است (که تنها) خدا مدبّر (مخلوقات) خود باشد».

بعد از هشدار بالا حکم خداوند مانند صاعقه‌ای سوزان و کمرشکن نسبت به مسیحی‌ها به خاطر تغییر و تحریف دینشان صادر و نازل می‌شود. از جمله:

۱- قوله تعالی: ﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٧﴾ (مائده: ۱۷)

«به طور مسلّم، کسانی که می‌گویند خدا، مسیح پسر مریم است کافرند. بگو اگر خداوند بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او و همه‌ی کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند چه کسی می‌تواند (کوچک‌ترین) کاری بکند (و جلو خدا را بگیرد)؟ از آنِ خداست آن چه در آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دواست. هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست».

کافر بودن آن‌ها به این دلیل است که آن‌ها حق را می‌پوشانند و برای خدا فرزند قائل هستند و با دروغ و تهمت ناروا مسیح ؛ را خدا می‌دانند خداوند به پیغمبرش ص می‌گوید ک ای محمد ص به مسیحی‌ها بگو، همان کسانی که بر من تهمت و افترا می‌بندند و به خاطر سخنشان که می‌گویند عیسی پسر مریم خدا است از راه راست و هدایت گمراه شده‌اند بگو: چه کسی می‌تواند در مقابل خدا کاری بکند، آن زمان که خداوند چیزی را اراده کند و بخواهد چه کسی توانایی دارد جلو آن را بگیرد؟

چه کسی می‌تواند چیزی از اراده و خواست خداوند بکاهد؟ اگر خداوند بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و تمام مخلوقات روی زمین را نابود و هلاک کند چه کسی می‌تواند جلوآن را بگیرد؟ خداوند سبحان به پیامبرش حضرت

محمد ص می‌گوید: ای محمد! به این مسیحیان نادان و جاهل بگو: اگر حضرت عیسی ؛ به گمان خودتان الله است (و این گونه هم نیست) زمانی که هلاک و نابودی خودش و مادرش آمد می‌توانست جلو آن را بگیرد!

در حالی که مادرش از بین رفت و قدرت و توانایی دفع آن را نداشت پس در این مسائل پند و عبرت برای شما وجود دارد، اگر بخواهید پند بگیرید و اگر دارای عقل و فهم باشید، برای شما دلیل و حجّت است. و بدانید که حضرت عیسی ؛ مانند سایر بنی آدم و انسانها بشر است. و تنها خدا است که کسی نمی‌تواند بر او چیره شود، او را شکست دهد و کاری را که بخواهد جلوش را بگیرد، همیشه زنده است، نگهدار جهان وگرداننده امور آن است او کسی است که زنده می‌کند، می‌میراند و ایجاد می‌کند و از بین می‌برد و همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد.[۱]

۲- و قوله تعالی: (لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾) (مائده: 72).

«بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند (خداوند در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است، ای بنی اسرائیل! خدای یگانه‌ای را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کرده است. (و هرگز

---

(۱) جامع البیان، (104/6 – 105)، با اندکی تصرف.

به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستم کاران یار و یاوری ندارند. (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند.)

خداوند در این آیات تمام گروهای مسیحی چه ملکیه، یعقوبیه و نسطوریه باشد را کافر قرارداده است[۱]. چون معتقد هستند مسیح ؛ الله است.

خداوند بزرگتر از این سخنان و پاک و منزّه است. در حالی که حضرت مسیح ؛ از آن‌ها پیشی گرفته و گفته است: که من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او هستم او اولین حرفی که در زمان بچّگی در مهد بر زبان آورد این بود که گفت: (إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ) من بنده‌ی خدا هستم. نگفت: من الله یا پسر الله هستم، بلکه گفت: (قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلْكِتَـٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾) (مریم: 30)

«(عیسی ؛) گفت: من بنده‌ی خدایم، کتاب انجیل را به من داده و مرا پیغمبر خود قرار داده است».

3- قوله تعالی: (لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَـٰثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ إِلَـٰهٍ إِلَّآ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾) (مائده: 73).

«بیگمان کافرند کسانی که می‌گویند خداوند یکی از سه خدا است! (اعتقاد به تثلیث) (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش

---

(۱) یعقوبیه: گروهی بودند که می‌گفتند: خدا تا آن مدت که میل داشت پیش ما بود بعداً به آسمان صعود کرد. نسطوریه: گروهی بودند که می‌گفتند: پسر خدا مدتی با ما بود بعداً خداوند او را پیش خود برد.

نیست) و اگر از آن چه که می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار بمانند) عذاب دردناکی خواهد رسید.»

حافظ ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: این آیه مخصوصاً در مورد مسیحی‌ها نازل شده است. مجاهد و غیر او در مورد شأن نزول این آیه اختلاف نظر پیدا کردند، بعضی می‌گویند منظور کفّار مسیحی است که معتقد به أقنوم‌های سه گانه هستند که شامل اقنوم پدر، اقنوم پسر و اقنوم کلمه می‌باشد، همهٔ این‌ها از پدر به سوی پسر سرچشمه می‌گیرند که خداوند از این سخنان پاک و منزه و بزرگتر است.

سدی و غیر او می‌گویند: در مورد این مسیحیان نازل شده که حضرت عیسی ؛ و حضرت مریم علیها السلام را دو خدا با الله می‌دانند و در نتیجه با این اعتبار الله را سومین خدا به حساب می‌آورند.[۱]

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: کافر بودن مسیحی‌ها از جهت عمل آن‌ها است که بدون فهم و علم و آگاهی آن را انجام می‌دهند، آن‌ها انواع عبادت‌ها را بدون اینکه از طرف خدا تعیین شده باشند انجام می‌دهند و نسبت به خدا چیزهایی می‌گویند که نسبت به آن کمترین آگاهی و علم ندارند.[۲]

پنجم: اعتقاد مسیحی‌ها به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی ؛. چیزی که بسیار جای تعجب است مسیحی‌ها گمان می‌برند عیسی ؛ به دار آویخته شده است

---

(۱) تفسیر القرآن العظیم، (83/1)، با اختصار.

(۲) اقتضاء الصراط المستقیم، (67/1).

و مرده و نفس و روح ناطق از او جدا شده است. و جسد و جسم او تبدیل به جثّه‌ای بدون روح گشته است.

در انجیل متی اصلاح شده 27 شماره 26 آمده است: (... أما یسوع به او شلاق زد و او را تسلیم دشمن نمود تا به دار آویخته شود.)[1]

و در شماره 38 همین مبحث بالا آمده است:

(در آن زمان دو تا دزد با او به دار آویخته شدند، یکی طرف راست و دیگری طرف چپ.)[2]

در موضوع اعمال رُسُلْ تصحیح دوم شماره 23 آمده است:

(... و با دستان انسان‌های گناهکار و عاصی او را به دار آویختند و به قتل رساندند.)[3]

رد این عقیده

انجیل عقیده‌ی به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی ؛ را مردود می‌داند. در انجیل متی اصلاح شده‌ی 27 شماره 39 الی 40 با این عبارت آمده است:

(و کسانی که از کنار او گذر می‌کردند به او اهانت می‌نمودند و سر خود را تکان می‌دادند و می‌گفتند ای کسی که تندیس و مجسمه را نابود کردی و در مدت

---

(۱) العهد الجدید، ص 68.

(۲) العهد الجدید، ص 69.

(۳) العهد الجدید، ص 250.

سه روز آن را ساختی اگر راست می‌گویی که پسر خدا هستی، از دار اعدام و صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده!)[1]

راستی عقل و فهم آن‌ها کجاست در حالی که این سخنان منطقی را از کتاب خود می‌خوانند؟

ابن تیمیه رحمه الله هنگام ردّ عقیده‌ی مسیحی‌ها خاطر نشان می‌سازد که وارد شدن لاهوت (سرشت خدایی الله) به ناسوت (سرشت انسانی عیسی) یعنی اینکه لاهوت (رب) اوصاف و افعال او تغییر کرده است چون با ناسوت (جسد مسیح) مخلوط شده است. آن جسدی که بعد از خارج شدن روح از آن اوصافش تغییر کرده است. چون لاهوت و ناسوت در نظر آنها یک نهاد و یک طبیعت واحد هستند. پس تغییر ناگهانی که به خاطر کشتن و به دار آویختن برای ناسوت پیش می‌آید نقص را در لاهوت ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که کمالاتی که مخصوص اوست از او سلب شود. پس اگر فردی از آن‌ها تغییر ناگهانی را بر لاهوت به خاطر کمال آن نفی می‌کند این نفی از طرف او اعتراف به انفصال و جدایی و استقلال لاهوت از ناسوت می‌باشد.

اما زمانی که گمان ببرند که لاهوت به سبب مرگ از ناسوت جدا شده است بلکه به آسمان صعود کرده است، مسیح که خدای کامل و انسان کامل است طرف راست پدرش می‌نشیند (ناسوت طرف راست لاهوت.) این وضعیت مستلزم آن است که ناسوت مسیح در صفات و احکام با سایر ناسوت‌های دیگر فرق داشته

---

(۱) العهد الجدید، ص 69.

باشد و باید لاهوت به خاطر اختلاط و اتحاد با ناسوت صفات او تغییر کرده باشد و این محال است.[۱]

خلاصه‌ی کلام، هرگونه تأویل برای تغییر ناگهانی بر ناسوت به سبب به دار آویخته شدن و همچنین در لاهوت، تأویلی فاسد از آب در می‌آید و حجّت و دلیلی بر ضد خودشان خواهد بود.

خداوند در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا ١٥٧ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ١٥٨﴾ (نساء: ۱۵۷ – ۱۵۸)

«و گفته ی آنان که ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند ولیکن کار بر آنها مشتبه شد و (متردد گردیدند که آیا عیسی یا دیگری را کشته‌اند و در این مورد با هم اختلاف نظر پیدا کردند و) کسانی که دربارهٔ او اختلاف پیدا کردند (جملگی راجع به او در شک و گمانند و آگاهی به آن ندارند و تنها به گمان سخن می‌گویند و (باید بدانند که) یقیناً او را نکشته‌اند (و قطعاً مقتول کس دیگری بوده است.) بلکه خداوند او را از دست آنان رهاند) در پیش خود به مرتبه‌ی والائی رساند و خداوند چیره (است و بر هر کاری

---

(۱) برای شرح و تفصیل این مطلب به کتاب (الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح) مراجعه شود. (111/3 – 130).

توانااست و) حکیم است. (هر چیزی را برابر حکمتی انجام می‌دهد و سنجیده عمل می‌کند.)

در روایتی از ابن عباس (رضی الله عنهما) آمده است که گفت: زمانی که خداوند خواست حضرت عیسی ؛ را به آسمان ببرد از میان دوستداران خودش که به او ایمان آورده بودند و تعدادشان دوازده نفر بود از خانه‌ای خارج شد در حالی که از سرش آب می‌چکید گفت: زمانی فرا می‌رسد بعضی از شما دوازده بار به من کافر می‌شود بعد از اینکه به من ایمان آورده است. بعداً حضرت عیسی ؛ گفت: کدام یک از شما حاضر است به شکل و قیافه‌ی من درآید و به جای من کشته شود و جایگاه او نزد خداوند مثل من باشد؟ جوانی که از همه کم سن و سال‌تر بود بلند شد، فرمود: بشین، دوباره حضرت عیسی ؛ این سخن را تکرار کرد، باز دوباره همان جوان بلند شد، فرمود: بشین، دوباره سخن بالا را تکرار کرد، باز همان جوان بلند شد، گفت: من حاضرم، حضرت عیسی ؛ جواب داد: تو همان کسی خواهید بود که نزد خدا جایگاهت مثل من است. پس شکل و شمایل حضرت عیسی ؛ به او داده شد و حضرت عیسی ؛ از روزنهٔ که در آن خانه وجود داشت به آسمان کشیده شد. سپس یهودی‌ها آمدند و آن مردی را که شبیه حضرت عیسی شده بود گرفتند و به قتل رساندند و بعد از قتل به صلیب کشیدند و بعضی از آنها دوازده مرتبه به او کافر شدند بعد از اینکه به او ایمان آورده بودند و به سه فرقه تقسیم شدند. گروهی می‌گفت: خدا (الله) تا خواست با ما بود بعداً به آسمان صعود کرد که به آن‌ها یعقوبیه می‌گویند. فرقه دوّم می‌گفتند: پسر خدا تا میل

داشت با ما بود بعداً خداوند او را بسوی خود بالا برد، این گروه نسطوریه نام داشتند.

گروه سوم گفتند: عبد و بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او با ما بود سپس خداوند او را بسوی خود برد و اینها مسلمانان هستند، ولی دو گروه کافران بر مسلمانان غلبه کردند و پیروز شدند در نتیجه آنان را به قتل رساندند .اسلام پیوسته خاموش بود تا اینکه خداوند حضرت محمد ص را به پیغمبری برگزید. این روایت با سند صحیح از ابن عباس نقل شده است.[1]

و پیوسته حضرت عیسی ؛ نزد خداوند خواهد ماند تا این که فرمان خدا در آخر زمان برای پایین آمدن او فرا رسد، پیامبر اسلام حضرت محمد ص می‌فرمایند: «**وَالّذی نفسی بِیَدِهِ لَیوشکَنَّ أَنْ ینزلَ فیکُمْ ابنُ مریمَ حَکَماً عدلاً فیکسرُ الصلیبَ، وَیقتُلَ الخنزیرَ، ویَضَعَ الحربَ ویَفیضَ المالُ حتی لایقبلهُ أحدٌ، حتی تکونَ السجدةُ الواحدةُ خیرٌ مِنَ الدنیا وَمافیها**».

قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، نزدیک است که پسر مریم به خاطر اجرای حکم و عدالت در میان شما نازل شود و صلیب را بشکند و خوک را بکُشد، جنگ و جدال را بردارد و مال و ثروت را بطور مساوی و برابر برای همه قرار دهد بطوری که کسی طالب آن نباشد و وضعیت طوری گردد که تنها یک سجده برای خدا از تمام دنیا و آن چه در آن است بیشتر ارزش داشته باشد.[2]

---

(۱) حافظ ابن کثیر این روایت را در تفسیر القرآن العظیم آورده است. (575/1 – 576).

(۲) صحیح بخاری، کتاب أنبیاء، باب نزول عیسی ابن مریم، (204/4).

ابوهریره س می‌فرماید: اگر دوست دارید آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ نساء را در این مورد بخوانید، قال تعالی: ﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا ١٥٩﴾ و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود (در آن دم که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان، ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد و پرده‌ها تا اندازه‌ای از برابر چشمش کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند) به عیسی ایمان می‌آورد (اما دیگر فرصت از دست رفته است و ایمان و توبه پذیرفته نخواهد شد) و روز رستاخیز گواه بر آنان خواهد بود (و شهادت می‌دهد که او تنها بنده و فرستاده‌ی خدا بوده است و رسالت آسمانی را ابلاغ کرده است.)

باز پیامبر اسلام حضرت محمد ص می‌فرماید: «يَخْرُجُ الدُجّالُ فی أُمتی فَيمكثُ أربعينَ لاأدری أربعين يوماً أو أربعينَ شهراً أو أربعينَ عاماً فيبعثُ اللهُ عيسَى ابْنَ مريمَ كأنّهُ عروةُ بنُ مسعودٍ فَيطلبهُ فَيهلكهُ...»[1]

در میان امت من دجال خواهد آمد به مدت چهل، حال نمی‌دانم چهل روز، چهل ماه، چهل سال، معلوم نیست، ماندگار می‌شود بعداً خداوند عیسی پسر مریم را مبعوث می‌کند که شبیه عروه پسر مسعود است و دنبال دجال می‌گردد و سرانجام او را به قتل می‌رساند... .)

عقیده‌ی مسلمانان در مورد حضرت عیسی ؛ این است که او نمرده و خداوند مستقیماً ایشان را بسوی خود بالا برده است و یهود توان و قدرت پیدا نکردند تا

(۱) صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب خروج الدجال، (2258/4)، حدیث شماره: 116.

او را به صلیب بکشند بلکه بر آنان مشتبه شد و یک نفر دیگر را به جای او به قتل رساندند و سپس به صلیب کشیدند.

اما مسیحی‌ها در مورد وفات حضرت عیسی ؛ دچار عقیده‌ای بسیار منحرفی شدند، آنها می‌گویند: او به صلیب کشیده شد و به قتل رسید پس به خاک سپرده شد و بعد از سه شبانه روز از قبرش بلند شد و به آسمان صعود کرد!!! همانطور که در انجیل لوقا تصحیح ۲۴ شماره ۱ الی ۹ آمده است:

(در ابتدای هفته، اول سپیده‌دم زنانی که مقداری کافور همراه داشتند و تعدادی از مردم نیز همراه آن‌ها بودند نزد قبر او آمدند، دیدند که سنگِ روی قبر آن چرخیده است، وارد قبر شدند ولی جسم و جسد خدا یسوع را ندیدند، در این حال که زنان متحیر و سرگردان بودند دو مرد با لباس آراسته و مزیّن پیش آن‌ها ایستادند، زنان با مشاهده‌ی آن‌ها ترسیدند و سرشان را پایین انداختند و به زمین نگاه می‌کردند، آن دو مرد گفتند: چرا زنده‌ای را در میان مرده‌ها جستجو می‌کنید؟ او این جا نیست بلکه بلند شده است! بیاد آورید چگونه با شما حرف زده در حالی که از شما دور شده و نزد خداست، او می‌گوید: لازم است پسر انسان تسلیم گروهی از مردم عاصی و گناه کار شود و به صلیب کشیده شود و در روز سوم بلند شود. این گفته‌های او را بیاد آورید و بعداً از سر قبر او برگشتند.[1]

استاد احمد دیدات به دنبال مطلب بالا می‌گوید:

چرا آن سنگ چرخیده شده بود؟ چرا کفن‌ها پاره شده بودند؟

---

(۱) العهد الجدید، ص 185.

جواب: چون محال است یک جسم مادی محسوس خارج شود و سنگ درب قبر را بگیرد، و همچنین یک بدن طبیعی نمی‌تواند در خارج از قبر راه برود در حالی که کفن‌ها او را پوشانده‌اند![1]

اگر چنان چه حضرت مسیح ؛ خدا بود چطور به صلیب کشیده می شود و می‌میرد و به خاک سپرده می‌شود؟ و هیچ گونه حرکتی از خود نشان نمی‌دهد و کاملاً بی‌حرکت است؟ و اگر انسانی کامل است چطور بعد از مرگ بلند و از قبر خارج می‌شود؟ سنگ قبر او می‌چرخد و او هم می‌رود؟!

ششم: گناه و کفارۀ آن

مسیحی‌ها معتقد هستند که حضرت عیسی ؛ به این خاطر به صلیب کشیده شد – البته به گمان آنان – تا کفاره‌ی گناه حضرت آدم ؛ باشد که خداوند او را در بهشت از خوردن آن درخت منع کرد ولی او از آن خورد، آن بهشتی که بشریت وارث آن بود! آنها گمان می‌برند که مسیح ؛ یا یسوع نجات دهنده و جان فدا است.

عقیده‌ی فدا (آزاد کردن، رها نمودن) نزد مسیحی‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- گناه اصلی

2- ایمان و اعتقاد به اینکه عدالت خدا ایجاب می‌کند که قصاص باید با ریختن خون باشد به خاطر بهای گناه!

(۱) من دحرج الحجر – احمد دیدات، ص 23 – 24.

3- ایمان و اعتقاد به این که یسوع مسیح با مرگ خود بر روی صلیب بهای تمام گناهان مردم را پرداخته است و قربانی شدن عیسی تنها راه نجات برای همه‌ی کسانی است که به او ایمان آورده‌اند.

اما کفاره گناهها بعد از مسیح به این شیوه است که شخص گناهکار نزد کاهن می‌رود و گناهان خود را برای او بازگو می‌کند. بعد از اعتراف گناهان او بخشیده می‌شود. این اعتراف‌ها در طول حیات و زندگی چند بار تکرار می‌شود. ولی از سال ۱۲۱۵ حداقل یک دفعه لازم و واجب شده است. و برای این مطلب به آن چه که در انجیل یوحنا اصلاح شدهٔ بیستم شماره‌های ۲۲ و ۲۳ آمده است، استناد می‌کنند.[۱]

(و زمانی که گفت این جوانی بسیار شاداب است و به آنها گفت به روح القدس روی آورید، هر کسی از شما طلب آمرزش گناهانش را بکند بخشیده می‌شود و هر کس گناهانش را نگه دارد و اعتراف نکند، گناهانش ماندگار خواهد شد.[۲]

غسل تعمید هم این گونه است که افراد با فرو رفتن در آب یا پاشیدن آب روی فرد با نام پدر و پسر و روح القدس به نیّت پاک کردن نفس از گناهان و اشتباهات صورت می‌گیرد.[۳]

(۱) النصرانیة و الإسلام، ص 65.

(۲) العهد الجدید، ص 243.

(۳) الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب المعاصرة، ص 504 با اندکی تصرف.

رد این عقیده

این تهمت ناروا و این توصیه‌ی نادرست و خیالی در زندگی حضرت عیسی ؛ که همیشه با شاگردانش بوده دیده نشده است، حتی به صورت خواب هم چنین چیزی از طرف او انجام نگرفته است. و اصلا چنین چیزی به صورت شک و گمان نیز در زندگی او روی نداده است. چون این مسائل درست چیزهای خیالی و آرزوهای نفسانی هستند.[۱]

هفتم: اعتقاد مسیحی‌ها دربارۀ حضرت محمد ص

مسیحی‌ها علی رغم این که حضرت عیسی ؛در بعضی از گفته‌های خود به آن اشاره کرده است نبوّت حضرت محمد ص را انکار می‌کنند.

رد آن‌ها

این مسأله به وسیله‌ی مطالبی که در انجیل متی اصلاح شده‌ی سوّم شماره ۱۱ آمده است رد می‌شود:

(من شما را به خاطر توبه کردن، با آب، غسل تعمید[۲] می‌دهم، ولی بعد از من پیغمبری می‌آید که از من قوی‌تر است و کسی است که من لیاقت و شایستگی ندارم حتی کفشهایش را بردارم.)[۳]

---

(۱) النصرانية والإسلام، ص 65.

(۲) غسل تعمید در صفحات قبل به آن اشاره شد که عبارت است از : شستشو دادن کودک و غیره به نام پدر و پسر و روح القدس می‌باشد. (مترجم)

(۳) العهد الجديد، ص 7.

ابن القیم رحمه الله چند سند در مورد نبوّت حضرت محمد ص از انجیل نقل می‌کند، از جمله:

(حضرت مسیح به دوستدارن خود گفت: من خواهم رفت و فارقلیط روح حق، به میان شما می‌آید، از جانب خود با شما صحبت نخواهد کرد، بلکه آن چه که به او گفته می‌شود بیان می‌کند. او دربارهٔ من شهادت و گواهی می‌دهد، شما هم دربارهٔ من شهادت می‌دهید. چون شما از طرف مردم با من هستید و او هر چیزی را که آماده کرده باشد به به شما خبر خواهد داد. فارقلیط به زبان آنها لفظی از الفاظ حمد است، حالا ممکن است منظور احمد، محمد، محمود یا حامد یا چیز دیگری باشد.[1]

خداوند هم در این مورد می‌فرماید: (ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ) (اعراف: ۱۵۷)

«(به ویژه رحمت خدا را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستادهٔ خدا (محمد مصطفی ص) پیغمبر أمی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند) و (وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند.

در جای دیگر خداوند می‌فرماید: (وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ۝٦) (صف: ۶)

---

(۱) هدایه الجیاری، ص 55.

«(و خاطرنشان ساز) زمانی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا بسوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌اید و نام او احمد (محمد) است مژده می‌دهم، اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدمجتبی ص) همراه با معجزات روشن و دلائل متقن به پیش ایشان آمد گفتند: این جادوی آشکاری است.

پیامبر ص می‌فرماید: «أنا دعوةُ ابراهیم، وکانَ آخرُ مَنْ بَشَّرَ بی عیسیَ ابْنَ مریم»[1]

من فراخوان حضرت ابراهیم هستم، و آخرین کسی که مژده‌ی مرا داده است عیسی پسر مریم بود.

الله اکبر ... خداوند حق را ثابت خواهد کرد و آن چه باطل و پوچ است با دستور و فرمان او از بین خواهد رفت. قال تعالی: ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞۚ وَلَكُمُ ٱلۡوَيۡلُ مِمَّا تَصِفُونَ ١٨﴾ (انبیاء : ۱۸).

بلکه (ما چنین نمی‌خواهیم و) حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. و ای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید، (از بی‌هدفی جهان و از افترائی که بر خدا و فرستاده‌ی او می‌بندید.)

---

(۱) حدیث صحیحی است که ابن عساکر آن را آورده است. و شیخ ألبانی در کتاب صحیح الجامع آن را تأیید کرده است. (17/2)، شماره: 1476.

تأملاتی بر عبادت مسیحی‌ها

مسیحی‌ها چندین مفاهیم غلط و نادرستی درمورد عبادت دارند که بارزترین آن‌ها عبارتند از:

أولاً: گوشه‌گیری، دل از دنیا کندن و ازدواج نکردن

از مهم‌ترین چیزهایی که مسیحی‌ها آن را در راه و روش خود بوجود آورده‌اند گوشه‌گیری و دل از دنیا کندن و ازدواج نکردن است، راستی منظور و هدفشان از ایجاد این روشها چیست؟ شما چگونه فکر می‌کنید؟

زمانی که به فرهنگ لغت مراجعه کنیم در می‌یابیم که اصل رهبانیت از ریشه و کلمه‌ی رَهَبَ به معنی ترسید است و الترهیب به معنی عبادت کردن است[1] و راهب به کسی می‌گویند که در دیر (صومعهٔ) خود مشغول عبادت است و به یک رهبان مسیحی تبدیل شده است.[2]

---

(۱) لسان العرب (1/206 – 207) ماده رَهَبَ.

(۲) الصومعة من البناء (جای بلند از ساختمان) راهنما و علامت راهب است و صومعه نامیده می‌شود به خاطر نازک بودن بالای آن، سیبویه می‌گوید: صومعه از أصمع به معنی معین و جمع شده است. لسان العرب ماده صمع (4/2498).

اصل اَلتَّبَتُّلْ به معنی قطع شدن است، و تبتل قطع شدن و دست کشیدن از دنیا به خاطر عبادت خدا می‌باشد، به معنای دوری از زنان و ترک ازدواج است.[1]

پس مسیحی‌ها در حال حاضر روش رهبانیت را در پیش گرفته‌اند که بر نشانه‌ها و علامت‌های زیر استوار است: از جمله: فارغ شدن برای عبادت بطور کامل، آن هم به وسیله‌ی وادار کردن اجباری جسم به انجام کاری که مافوق طاقت و توان آن است. عذاب دادن آن با روزه گرفتن و نماز خواندن زیاد، و با اکراه و زور نفس را وادار کردن به این نوع عبادتها، و دوری از دنیا با ترک کردن سرگرمی‌ها و ترک زینت و آرایش، بی‌توجهی نسبت به ثروت و دارایی و توجه نکردن به خوردن و آشامیدن و نوع غذا و لباس و ترک ازدواج، دلیل آنان برای انجام این کارها چند نصی است که در انجیل‌های تحریف شدۀ آن‌ها وجوددارد: از جمله در انجیل متی اصلاح شده‌ی ششم شماره‌های ۲۴ و ۲۵ آمده است:

(هیچ کس قدرت و توان خدمت به دو سید و آقا را ندارد، چون یا نسبت به یکی بغض وکینه دارد و دیگری را دوست دارد یا همیشه ملازم و همنشین یکی است و دیگری را تحقیر می‌کند، نمی‌توانید هم به خدمت خدا و هم به خدمت مال و ثروت بپردازید، به همین خاطر به شما می‌گویم: در زندگی خود به آن چه که می‌خورید و می‌نوشید اهتمام نکنید و هم‌چنین به آن چه که می‌پوشید نیز توجه نکنید و ... .)[2]

---

(۱) لسان العرب (1750/3 1751) ماده بتل.

(۲) العهد الجدید، ص 14.

در انجیل متی اصلاح شده دهم شماره: ۹ و ۱۰ آمده است:

در مناطق خود طلا و نقره و مس را جمع‌آوری نکنید و برای سفر و راه توشه برندارید، دو دست لباس و کفش و عصا را تهیه نکنید چون کسی که این وسایل را تهیه کند مجبور می‌شود از آن‌ها استفاده کند.[۱]

دوباره در انجیل متی اصلاح شده نوزدهم شماره ۱۲ آمده است:

(... إِخته‌هایی[۲] پیدا می‌شوند که همین طور مادرزادی به صورت إِخته‌ای متولد شده‌اند، و اخته‌هایی پیدا می‌شوند که مردم آن‌ها را إِخته کرده‌اند و اخته‌هایی پیدا می‌شوند که خودشان به خاطر عظمت پروردگار آسمان خود را اخته کرده‌اند. کسی که توان و قدرت این کار را دارد آنرا قبول و انجام دهد.[۳]

مسیحی‌ها در رهبانیت خود هرگز برای تشویق مردم به ازدواج نکردن کوتاهی نکرده‌اند: همان طور که نص بالا آن را بیان کرد و کار به جایی رسیده که در قرن یازدهم میلادی پاپ هفتم گریگوری دستوری را صادر کرد که واجب است تمام کشیشها و راهبان کوچک و بزرگ ازدواج را تحریم کنند و مجرد باشند، تا صفات کاهن بودن آنها کثیف نشود.

---

(۱) العهد الجدید، ص 22.

(۲) کسی که خایه‌هایش را کشیده‌اند و توان مردانگی را از دست داده است.

(۳) العهد الجدید، ص 44.

طولی نکشید بدون رنج و ناراحتی در قرن سیزدهم میلادی کار به جایی رسید که مجرد بودن و تحریم ازدواج به عنوان یک نظم در کلیساهای کاتولیک مقرر شد و بر تمام کشیش‌ها و راهبانِ زن و مرد تطبیق گردید.[۱]

رد این عقیده و نظریه

در واقع ترک دنیا و ترک ازدواج فطرت و سرشت انسانی را بسیار ضعیف و سست می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِ...﴾ (روم: ۳۰)

«این خلقتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید خلقت خدا را تغییر داد.»

منع شدن از ازدواج تکلیفی است مافوق توان انسان، هرچند که انسان دارای روحیه‌ای بلند و همّتی بالا هم باشد، چون میل به ازدواج یکی از خواستهای فطرت و سرشت انسان است. که خداوند بزرگ آن را در وجود او قرار داده است. پس یا آن را به سمت و جهتی صحیح هدایت می‌کند و با روش حلال که همان ازدواج است آن را کنترل می‌کند و یا این که عرصه را بر آن تنگ می‌کند و با سرکوبی و امتناع آن را خفه خواهد کرد تا این که به نقطهٔ انفجار می‌رسد در نتیجه جهت مخالف و نادرست را در پیش می‌گیرد و راه حرام و کج را خواهد پیمود.

---

(۱) به کتاب النصرانیة والإسلام، ص 75 مراجعه کنید.

واقعیتها و صحیح‌تر بگوئیم رسوائی‌هایی که بوی گند آن در تاریکی‌های دَیْرها گسترش پیدا کرده است، شکست (ترک دنیا) را ثابت می‌کند! آن جا که محمد عزّت الطهطاوی قسمتی از آن‌ها را بیان می‌کند.

مخالفت با تعالیم بالا (ازدواج و ...) تأثیر بسیار بدی را بر جای گذاشته است. بطوری که فساد و بی‌بند و باری در میان مسیحی‌ها اوج گرفته و بحث پیرامون آن کتابها را لبریز کرده است. مؤلف کتاب الفاریاق بعضی از این فسادها را توضیح می‌دهد و ما به مقدار بسیار اندکی اکتفا می‌کنیم:

۱-پاپ استوزر سرجیوس با مرکیز طوسکانی ازدواج کرده بود، پاپ به ماروزیا رسیده بود و بچه‌ای را به دنیا آورد و آن بچه را نزد خود در محل استقرارش در واتیکان، پرورش داد.

۲-پاپ یوحنای دوازدهم که أکطافیانوس نام داشت فردی فاسد و بی‌شرم و حیا بود، مجمعی برای محاکمه‌ی او تشکیل شد، در این مجمع بسیاری از حاکمان آلمان و ایتالیا حضور داشتند و هم چنین چهل أسقف و هفده کاردینال در کلیسای القدیس بطرس حضور داشتند، او متهم بود که چند زن را به فساد کشانده است، یکی از این زن‌ها که إیتنت نام داشت بر اثر خون‌ریزی پس از زایمان فوت کرد. اتهام دیگر این بود که: طناب را به گردن یکی از مقامات روحانی (مطرنیه) انداخته است تا با زور و اکراه نوجوان ده ساله‌ای را برایش آماده کند او هم به اجبار کار منافی عفت را با آن نوجوان ده ساله انجام داد.

مجمع تشکیل شده، خلع و عزل او را اعلام کردند، و پاپ هشتم لیو را جانشین او کردند. بالآخره پاپ دوازدهم یوحنای جنایتکار در حالی که در آغوش و بغل زنی بود کشته شد که قاتل شوهر آن زن بود.

۳-پاپ پانزدهم کلیمنفنوس در شهرهای فینی و لیون برای جمع آوری پول گشت می‌زد و بدون هیچ شرم و حیایی معشوقه‌اش را به همراه داشت.

۴-می‌گویند پاپ بیست و سوم یوحنا به نام گذشتگان خود برخاست و وظایف و مسئولیت‌های کلیسا را فروخت در حالی که او هم کافر و هم همجنس باز بود.

5-زمانی که پاپ چهارم اِینوصت مجمع سیزدهم را برای اِمپراطور فردریک دوّم تشکیل داد و حکم کفر او را صادر کرد، حکم کفر امپراطور رد شد و پاپ را به زنا و رشوه هر کدام چند بار و ... متهم کردند.[1]

این آثاری است که متعلق به شخص راهب‌ها می‌باشد، اما تأثیر آن بر جامعه، تأثیری بسیار منفی خواهد بود، از جمله دور شدن پدر ومادر و فرزندان و خانواده از هم دیگر، قطع رابطهٔ اقوام و خویشاوندان، و از هم پاشیدن ارتباطات اجتماعی و انسانی را نیز در پی خواهد داشت. پس غفلت از این جاذبه (ازدواج) در سرشت انسان جز نابود شدن فرد و اجتماع نتیجه‌ی دیگری ندارد. به همین خاطر خداوند حکیم در دین اسلام پاک، ترک کردن دنیا و ترک ازدواج رادر مواقع ضروری هم ممنوع کرده است.

---

(۱) با استفاده از کتاب **النصرانية** والإسلام (بطور خلاصه)، ص 182.

در صحیح بخاری عبدالله بن مسعود س حدیثی را از پیامبر ص نقل می‌کند می‌گوید: «كُنّا نَغزو مع النبی ص وَليسَ لَنا شیءٌ فَقُلنا: ألا نستخصی؟[1] فنهانا عنّ ذلک، ثم رخص لنا أَنْ ننكحَ المرأة بالثوبِ ثم قرأ علينا: (يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٨٧)[2] (مائده: ۸۷)

«با پیامبر ص در غزوه‌ای بودیم و ما دسترسی به زنانمان نداشتیم به پیامبر ص گفتیم: آیا اجازه می‌دهی که خود را إخته کنیم؟ او ما را از این کار منع کرد، بعداً به ما اجازه داد تا با زن‌ها به صورت نکاح متعه ازدواج کنیم (البته بعداً این نوع نکاح با صراحت تمام حرام اعلام شد) سپس پیامبر این آیه را برای ما تلاوت فرمود: ای مؤمنان چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید و (از حلال به حرام) تجاوز ننمائید. (و از حدود مقررات الهی تخطی نکنید) زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

با توجه به این که اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین به سبب سفرهای طولانی و دور شدن از زنان خود، نیاز مبرم به مسائل زناشویی داشتند پیامبر ص باز هم به آن‌ها اجازه نداد که خودرا إخته کنند چون إخته کردن فسادهای زیادی را به دنبال دارد. از جمله: تعذیب و ناراحتی زیاد برای شخصی که خود را إخته می‌کند و دچار ضرر و زیان شدن بطوری که بعضی اوقات سبب هلاک او می‌گردد، از بین

---

(۱) اخصاء: یعنی إخته کردن به معنی درآوردن بیضه‌هاست. قاموس فقهی، (سعدی ابوجیب، ص 11).

(۲) صحیح البخاری.

رفتن مردانگی او، دگرگون ساختن خلقت و آفرینش خدا، ناسپاسی نسبت به نعمت خدا، و شباهت پیدا کردن به زنان، چون این تغییر و دگرگونی تا زمان مرگ و برای همیشه باقی خواهد ماند و درست نخواهد شد و بعد از إِخته شدن دیگر هرگز امیدی برای برگشتن به حالت اولیه نخواهد ماند[1]. پیغمبر اسلام ص به آن‌ها اجازه نمی‌دهد بلکه آن‌ها را متوجه راه و جهتی صحیح می‌نماید: **«ثم رخَّصَ لَنا أنْ ننكِحَ الْمرأةَ بالثوب»** بلکه اجازه داد که از نکاح متعه استفاده کنیم. (البته این قانون بعداً با صراحت قرآن و حدیث حرام شد.) با توجه به این واقعیت‌ها و اعتدال، دین اسلام جواب غریزه و جاذبه‌های فطری را می‌دهد چون این غریزه‌ها و جاذبه‌ها باعث استقامت حیات و زندگی هر فرد می‌باشد. کاری که رهبانیت مسیحی‌ها برای پیاده کردن آن در زندگی خود با شکست مواجه شدند، این از یک طرف و از طرف دیگر، بقیه‌ی جاذبه‌های فطرت مثل حب طعام و نوشیدنی‌ها و لباس و مالکیت و ثروت، کناره‌گیری رهبانیت از آن‌ها و سرکوب نمودن و دوری از آن‌ها و حرام کردن آن‌ها جز تمرد و عصیان و سرپیچی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

آن چه را که رهبانیت در مورد ازدواج گفته است ممکن است در سایر جاذبه‌های فطرت نیز گفته شود، در این مورد شایسته است بعضی از نکات مهم آن را بیان کنیم. رهبانیت دشمن سرشت و فطرت انسانی است، چون راهبان را از کسب مال و طلب روزی و جمع آوری ثروت و مال منع می‌کند و آن‌ها را وا می‌دارد که اموال مردم را با ظلم و ستم بخورند به طوری که کلیسا مظهر

---

(۱) مراجعه شود به فتح الباری، (119/9).

ثروتمندی و خوشگذرانی شده است!! ثروت آن از دارائیهای وسیع و گسترده‌ای است که کلیسا مالک آن است. و هم‌چنین از طریق جمع آوری زکات و ضرب سکه‌ها و وصیّتهایی است که بیشتر اوقات مردم قبل از مرگشان برای کلیسا می‌نویسند تا در روز آخرت بهشت برای آن‌ها تضمین شود. هم‌چنین ثروتمندی کلیسا از طریق ضرب سکه‌هایی بود که برای بخشش گناهان مردم درست می‌کردند، سکه‌هایی که خریدن آن‌ها وسیله‌ای بود برای معاف شدن از شرکت در جنگهای صلیبی، و بعداً خریدن این سکه‌ها وسیله‌ای برای بخشش گناهان گذشته و آینده بدون نیاز به توبه شد. و یا اگر کسی با ظلم و زور چیزی را بدست آورده باشد با خریدن این سکه‌ها دیگر نیازی به توبه و رضایت صاحب اصلی نیست.

هر زمانی که پاپ می‌خواست ثروت و مالی جمع کند یا کلیسایی بسازد سکه‌هایی را برای بخشش گناهان چاپ می‌کرد و آن را در میان پیروان خود توزیع می‌کرد تا آن‌ها را بفروشند، درست مانند کسانی که سهم‌های شرکت یا اوراق شانس و بخت آزمایی را می‌فروختند، روی آن سکه‌ها جای خالی وجود داشت تا اسم آن کسی که گناهش بخشیده می‌شد نوشته شود، یکی از فروشندگان روی سکه‌ها این عبارت را آویزان کرده بود: با مرتکب شدن تمام جرم‌ها و گناهها بوسیله‌ی سهیم شدن در این سکه‌ها بهشت برای او تضمین می‌شود.[1]

خداوند در مورد این‌ها می‌فرماید: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَـٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ...) (توبه: ۳۴)

(۱) مراجعه به کتاب الإسلام والنصرانية، ص 271 – 131.

«ای مؤمنان بسیاری از علماء دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند ودیگران را از راه خدا باز می دارند. (و از اطمینان مردم نسبت به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید)»

سدی در تفسیر این آیه می‌فرماید: احبار از یهودی‌ها و رهبان از مسیحی‌ها است، رهبان عبادت کنندگان مسیحی و قسیسین علما و دانشمندان مسیحی هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا﴾ (مائده: ۸۲)

این بدان خاطر است که در میان مسیحیان، کشیشان (بالاترین رتبۀ روحانی) و راهبانی وجود دارند.

مقصود و هدف ترسیدن از علماء و دانشمندان بدکردار و عابدان گمراه است، چون این‌ها دنیا را بوسیله‌ی دین می‌خورند.[۱]

مسیحی ها در واقع این رهبانیت و گوشه‌گیری را از روی هوا و هوس خود به وجود آوردند و از طرف خدا برای آن‌ها تعیین و واجب نشده بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٧﴾ (حدید: ۲۷)

---

(۱) تفسیر القرآن العظیم، (351/2).

«پیروان عیسی رهبانیت سختی را پدید آوردند که ما آنرا بر آنان واجب نکرده بودیم و لیکن خودشان آن را برای بدست آوردن خوشنودی خدا پدید آورده بودند (و بر خویشتن نذر نموده بودند) اما آنان چنان که باید آن را مراعات نکردند، ما به کسانی که از ایشان به (محمد ص) ایمان آوردند پاداش در خورشان را دادیم ولی بیشترشان (از راه راست منحرف و) خارج شدند. (و سزای اعمال بد خود را دیدند.)»

این تشدد و سخت‌گیری که مخالف فطرت و سرشت سالم است نتیجه‌اش بدون شک نابودی و هلاکت است. به همین خاطر می‌بینیم که اسلام این جنبه را در وجود انسان رعایت کرده است.

فَعنْ أنسِ بن مالک س قالَ: جاءَ **ثلاثةُ** رهطٍ إلى بيوتِ أزواجِ النبيِّ ص يسألونَ عنْ عبادةِ النبيِّ ص فلَمَّا أُخبرُوا كأنّهُمْ تقالّوها فَقالوا: وَأينَ نحنُ مِنَ النبيّ ص قدْ غُفرَلَهُ ماتقدّمَ منْ ذنبهِ وَما تأخّرَ!، قالَ أحدهُمْ: أمّا أنَا أصلّي الليلَ أبداً، وَقالَ آخرُ: أصومُ الدّهرَ وَلاأفطرُ، وَقالَ آخرُ: أنا أعتزلُ النساءَ فلاأتزوجُ أبداً، فجاءَ رسولُ الله ص فقال: «أنتُمْ الذينَ قلتُمْ كذا وكذا أما واللهِ إنّي لَأَخْشاكُمْ لِلّهِ وَأتقاكُمْ له، لكني أصومُ وأفطِر، وأُصلي وأرقدُ، وأتزوّجُ النساءَ، فمنّ رَغبَ عنْ سنّتي فليسَ منّي.»[1]

أنس بن مالک س می‌فرماید که یک گروه سه نفری به خانه‌های همسران پیامبر ص آمدند و در مورد عبادت و بندگی آن حضرت ص از آن‌ها سؤال کردند، زمانی که برایشان توضیح داده شد و از عبادت او آگاه شدند عبادت و بندگی خود را نسبت به پیامبر خیلی کم دانستند و به هم دیگر گفتند که ما عبادتی نداریم! ما کجا و پیامبر ص کجا؟ در حالی که پیغمبر ص گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده

(۱) صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب الترغیب فی النکاح، (2/7).

شده است! یکی از این سه نفر گفت: من تمام شب را از اول آن تا صبح برای همیشه نماز می‌خوانم، دیگری گفت: هر روز روزه می‌گیرم و افطار نخواهم کرد. سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هرگز ازدواج نخواهم کرد. پیامبر ص آمد و فرمود شما بودید این طور و آن طور گفتید (مطالب بالا را)؟ قسم به الله من بیشتر از شما از خدا می‌ترسم و دارای تقوای بیشتری هستم ولی در عین حال روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم، نماز می‌خوانم و می‌خوابم، و با زنان ازدواج می‌کنم پس هر کس از سنّت و روش من روی گردان باشد از امّت من نیست. با این میانه‌روی و اعتدال در برخورد با غرائز و جاذبه‌های سرشتی، دین اسلام از سایر ادیان متمایز و جدا می‌شود. اسلامی که تکالیف تعبّدی را طبق توان انسانی و بشری برای بندگان گذاشته است. بطوری که با غرائز همراهی دارد و آن را از آلودگی پاک می‌دارد تا به درجه‌ی بلندی از بزرگی ارتقاء یابد.

اسلام بطور کامل غرایز را آزاد نساخته و افسار آن را آزاد نکرده است. نه به طور کامل جلو خواسته های آن را گرفته است، بلکه به وجود این غرایز اعتراف و برای آن توجیه صحیح و جهت درست تعیین کرده است تا عنصر سازنده‌ای در جامعه باشد نه عنصر ویران کننده و هلاکت و نابودی.

دوّم: به بردگی کشیدن مردان دین از طرف کلیسا

از چیزهایی که باید بر آن گریست این است که کلیسا سلطه و قدرت عجیبی را بر مردان آن حاکم کرده است به طوری که با بدترین شیوه آنها را به بردگی گرفته است. و برای درست بودن و شرعی جلوه دادن این سلطه و قدرت به بعضی از

نصوص انجیل‌های تحریف شده استدلال می‌کنند، برای مثال در انجیل متی اصلاح شده هیجدهم شماره ۱۸ آمده است: (آن چه حق است به شما می‌گویم، هر چه را روی زمین نگه دارید در آسمان‌ها نیز نگه داشته می‌شود. و هر چه را در روی زمین رها و آزاد کنید، در آسمان‌ها نیز آزاد می‌شود.)[1]

مسئله‌ای مهم که نکاتی از آن برداشت می‌شود:

۱- فرد مسیحی در اعتقادات خویش آزاد نیست، به طوری که در معارف و دانش خود همان طور که عقلش او را راهنمایی می‌کند دخل و تصرف کند، بلکه چشم و قلب او به دو لب و دهان رئیسش که همان کاهن باشد بسته شده‌اند. هر زمانی کاهن به فردی بگوید مسیحی نیست در جا همان می‌شود که گفته است. و اگر به او بگوید مسیحی است فوراً مسیحی می‌شود.

۲- حتی انسان دارای فهم و شعور صحیح نصوص کتاب مقدس را نمی‌فهمد، بلکه باید فهم و معنی آن را از رؤسای کلیساها یاد بگیرد، تا از منحرف شدن از ایمان صحیح و سالم محفوظ بماند و شنونده جز اطاعت وظیفه‌ی دیگری ندارد. پاپ در کشور روم در سال ۱۸۶۴ میلادی نامه‌ی سرگشاده‌ای را منتشر کرد که در آن آمده بود: هر کس نظر و عقیده‌اش این باشد و بگوید درست است که کلیسا مطیع و فرمانبردار قدرت کشوری باشد خدا او را لعنت می کند. همین طور تمام کسانی را که کتاب مقدس را برخلاف رأی و نظر کلیسا تفسیر می‌کنند لعنت کرده

(۱) العهد الجدید، ص 42.

بودند. وهمچنین هر کس که معتقد باشد نسبت به عقیده و عبادت پروردگارش آزاد است مورد لعن و نفرین قرار داده است. در سال ۱۸۶۸ پاپ نامه‌ی سرگشاده‌ی دیگری را منتشر کرد که در آن به مسلمانان اعلام کرد که بهای رهایی از نفوذ کلیسا فقط با جان و مالشان خواهد بود. لذا بر مسلمانان لازم است نظرات خود را نسبت به کلیسا تغییر دهند و کوتاه بیایند.[۱]

پس چه بردگی از این بدتر؟

در بخش گذشته اشاره کردم که تمام راهبان اموال مردم را به ناحق و باطل با روش‌های گوناگون می‌خورند، از جمله به وسیله‌ی ضرب سکه‌های خنده‌آور بخشش گناهان. شاید خیلی مناسب باشد که در اینجا بحثی در مورد این سکه‌های مضحک و خنده‌آور داشته باشیم:

محتوای واقعی سکه‌های بخشش گناهان به صورت زیر است:

(پروردگار ما یسوع مسیحی به شما رحم کند ای ... (نام آن شخص که سکه را برای بخشش گناهان می‌خرد نوشته می‌شود)! به خاطر تمام ناراحتیهایی که یسوع کشیده است شما را حلال می‌کند. من بوسیله‌ی قدرت فرستادگی که به من داده شده است از تمام قصاص‌ها، احکام و کارهای کلیسا که بر شما واجب بود و انجام نداده‌ای گذشت می‌کنم. همچنین از تمام افراطها و گناهان و خطاها هر چند بزرگ باشند با هر دلیلی که صورت گرفته باشند و مرتکب آنها شده‌ای شما را

(۱) النصرانية والإسلام، ص 147.

حلال می‌کنم با اینکه ارتکاب این گناهان برای پدر مقدس ما پاپ معلوم و مشخص هم باشد.

تمام کثافت کاری‌های گناهان وتمام کارهایی که باعث توبیخ و ملامت شما می‌شود و آن‌ها را انجام داده‌ای در این فرصت همه آن‌ها را محو و نابود می‌کنم. تمام قصاص‌هایی که ظاهراً ملزم به تحمل رنج و مشقت آن بودی از شما بر می‌دارم. دوباره شما را در اسرار کلیسا شرکت می‌دهم و شما را به قدسیان نزدیک می‌کنم. دوباره شما را وارد طهارت، پاکی و نیکی می‌نمایم، آن پاکی و نیکویی که هنگام غسل دادن با شما خواهد بود. به طوری که هنگام مرگ آن دری که به خاطر گناهان به محل عذاب و انتقام منتهی می‌شود بر روی شما بسته خواهد شد. و دری که منتهی به فردوس و بهشت اعلا و شادی می‌باشد برای شما باز می‌شود.

و اگر چنان چه سالهای طولانی در این دنیا زنده باشی، این خوشی‌ها و بهره‌ها بدون اینکه تغییر کنند تا آخرین لحظات زندگیت با نام پدر و پسر و روح القدس برای شما ماندگار خواهد شد.[1]

راستی چه کار زشت و بیهوده‌ای از این زشت‌تر؟ چه چپاول و غارتی از این بدتر و زشت‌تر است؟ که به نام دین این چنین کالاهای خود را به مردم می‌فروشند و دنیا را کسب می‌کنند!! با این کارها به عقل‌های ساده و غافل و ناآگاه مردم می‌خندند! کجایند عقل‌های ناراضی که هرگز زیر بار پستی نمی‌روند؟ کرامت

---

(۱) مقارنة الأدیان – دکتر احمد شبلی، (254/2).

و شأن انسانی کجاست؟ کجاست آزادی؟ آیا جز الله که تنها و بی‌شریک و حاکم و حساب‌رس است، کسی دیگر حق بخشش گناهان را دارد؟!!

زمانی که از نتیجه‌ی این بردگی از جانب راهبان نسبت به مسیحی‌ها پرسش کنیم جواب را از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی توبه خواهیم شنید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾.

«(یهودیان و راهبان علاوه بر خدا)، علماء دینی و راهبان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند (چراکه علما و راهبان حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند و خودسرانه قانون‌گذاری می‌نمایند و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند راهبان مسیحی افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه‌ی کتاب‌های آسمانی و از سوی همه‌ی پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که تنها خدای یگانه را بپرستند، جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک ورزی و چیزهایی است که ایشان آن‌ها را انباز قرار می‌دهند.

مسیحی‌ها خدایان و شریکهایی را با خدا قرار می‌دهند وآن چه را برای آن‌ها حلال یا حرام کنند از آن‌ها اطاعت می‌کنند.

پس نتیجه می‌گیریم تسلط روحانی‌های مسیحی و راهبان بر مردم و به بردگی کشیدن آنها با واجب کردن روش‌ها و مراسم معین و تقدیم کردن شعارهای دینی و حرام کردن حلالها و حلال کردن حرامها، و اطاعت و پیروی بدون چون و چرا

و کورکورانه و بدون اندیشه و ... همه‌ی این‌ها بدون شک از طرف خدا نبوده و خودشان آن را به وجود آورده‌اند. این اطاعت و پیروی و یا هر اطاعت دیگری که منجر به معصیت خدا شود، درست همان شریک قراردادنی است برای خدا که در آیه‌ی شریفه‌ی گذشته معین شده است.

نمونه‌های بارز آن چه را که حرام بوده، حلال کرده‌اند و یا حلال بوده حرام نموده‌اند عبارتند از:

1- حلال کردن خوردن گوشت خوک

مستشار محمد الطهطاوی می‌گوید: امپراطور قسطنطنیه بعد از اینکه مسیحیت را قبول کرد و وارد آن شد یهودی‌ها را بسیار آزار داد و به آن‌ها ظلم و ستم کرد. به همین خاطر آن‌ها نیز مسیحی شدند، ولی مسیحی‌ها در مسیحی بودن آن‌ها شک و گمان داشتند، بطریک[1] قسطنطنیه به امپراطور قسطنطنیه پیشنهاد کرد که آنها رابه وسیله‌ی خوردن گوشت خوک امتحان کند. چون خوردن گوشت خوک در تورات حرام شده است و یهودی‌ها آنرا نمی‌خورند، پس دستور بده که خوک‌ها را ذبح کنند و گوشت آن را بپزند و از آن بخورند، هر کس نخورد روشن می‌شود که اوهمچنان بر یهودیت خود پابرجاست. ولی امپراطور پیشنهاد بطریک را قبول نکرد و به او گفت: اگر گوشت خوک در تورات حرام شده است پس چطور برای ما درست است گوشت آن را بخوریم و آن را به مردم بدهیم!. ولی اصرار بیش از حد بطریک باعث شد که امپراطور متقاعد شود و گوشت خوک را حلال بداند. بطریک

(۱) بطریک روحانی طراز اول مسیحی‌ها است. (مترجم)

به او گفت: حضرت عیسی ؛ آن چه را که در تورات بوده ابطال کرده است وتورات جدیدی را نازل کرده که انجیل نام دارد. داستانی را از پولس برای امپراطور نقل کرد که محتوای آن این بود: پطرس خوابی می‌بیند که این خواب علامت و نشانه‌ی حلال بودن است و با همین خواب گوشت خوک را حلال می‌کنند.

در بحث اعمال الرسل اصلاح شده‌ی دهم شماره‌های ۹ الی ۱۵ آمده است: (فردای آن روز که آن‌ها مسافر بودند و به شهر نزدیک شدند پطرس تقریباً ساعت شش بر روی بام رفت تا نماز بخواند، خیلی گرسنه بود، دوست داشت چیزی بخورد، زمانی که مشغول بودند چیزی را برای او آماده کنند، غایب شد. دید که آسمان برایش باز شده و ظرفی بسیار بزرگ که چهار طرفش چیزی دور آن پیچیده و به زمین بسته شده است برایش نازل گردید. که در آن ظرف تمام جنبده‌های زمین و حیوانات وحشی و انواع خزندگان و پرنده‌های آسمانی وجود دارد. ندایی از آسمان او را صدا زد ای پطرس بلند شو، ذبح کن و بخور، پطرس گفت: نه، هرگز، ای پروردگارم این کار را انجام نمی‌دهم! چون هرگز چیزی را که ناپاک و کثیف باشد نخورده‌ام. برای بار دوّم این صدا آمد و گفته شد: آن چه خدا آن را پاک کرده است شما آن را ناپاک مکن.[1]

(۱) العهدالجدید، ص 271 و 272.

توجه کنید چگونه حکم حلال و حرام کردن نزد مسیحی‌ها با یک رؤیا ثابت می‌شود، با این ادعا که از طرف روح القدس الهام شده است. روشن است که شریعت و احکام دینی با خواب و رؤیا منسوخ نخواهد شد.

خود حضرت مسیح ؛ درانجیل متی اصلاح شده‌ی پنجم شماره ۱۷ و ما بعد آن می‌گوید: (گمان نکنید که من آمده‌ام تا دین پیامبران دیگر را باطل و نقض کنم، نیامده‌ام آن‌ها را منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام آن‌ها را کامل‌تر کنم. آن چه حق است برای شما خواهم گفت، تا زمان نابودی زمین و آسمان یک حرف و یک نقطه از دین و آیین نابود نخواهد شد و اگر چنان چه نابود شود همه‌ی دین از بین خواهد رفت، هر کس یکی از این توصیه‌های کوچک را به جا نیاورد و آن را باطل کند ومردم را همان طور یاد دهد، در ملکوت آسمان ها کوچک‌تر و حقیرتر فراخوانده می‌شود.[۱]

تورات در مبحث سفر اللاویین تصحیح یازدهم شماره ۷ با نص صریح بیان می‌کند که تمام گوشت خوک حرام است.[۲و۳]

---

(۱) العهدالجدید، ص 10.

(۲) النصرانیه و الإسلام، ص 78.

(۳) قرآن کریم نیز صراحتاً خوردن گوشت خوک را حرام اعلام می‌کند: (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٧٣) (بقره: 173) «آن چه را که مشرکان و یهودیان و دیگران حرام می‌دانند حرام نیست بلکه) خداوند تنها مُردار و خون و گوشت خوک و آن چه نام غیر خدا

2- باطل کردن حکم ختنه

منظور از «الختان» محل و جایی است که از شرمگاه پسر بچّه یا دختر بچّه بریده می‌شود. و «الختن» به معنی قطع کردن است.[1]

ختنه کردن یکی از سنّت‌هایی است که فطرت و سرشت انسانی آن را می‌طلبد.[2]

و تمام دین‌های آسمانی از زمان حضرت ابراهیم ؛ تا به حال آن را واجب کرده‌اند.

تورات حکم ختنه کردن را در بحث سفرالتکوین بیان می‌کند:

(خداوند به ابراهیم گفت: ... این عهد و پیمان من است، آن پیمانی که باید بین من و تو و بین نسل آینده که بعد از تو می‌آیند محفوظ بماند، هر مردی از شما باید ختنه شود، باید گوشت و پوست روی شرم‌گاه مرد برداشته شود که این نشانه و علامت عهد و پیمان بین من و شما خواهد بود. اما آن مردی که پوست روی

(هنگام ذبح) بر آن گفته شود (و به نام بتها و شبیه آن‌ها سر بریده می‌شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کسی که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از اشیاء حرام بخورد) در صورتیکه علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نباشد.) و متجاوز از حدّ (سدّ جوع هم) نباشد گناهی بر او نیست، بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.

(۱) لسان العرب (1102/2) ماده ختن.

(۲) پیامبر ص می‌فرماید: «الفطرةٌ خمسٌ: الختان والاستحدادُ وتقليمُ الأظافر ونَتْفُ الإبط وقص الشارب» پنج چیز جزو فطرت هستند: ختنه کردن – برداشتن موی شرم‌گاه، گرفتن ناخن‌ها، گرفتن موی زیر بغل و کوتاه کردن سبیلها. (صحیح مسلم، کتاب طهاره).

شرم‌گاه وی کشیده شده و خود را ختنه نکرده است او از عقیده و ملّت خود منقطع گشته و عهد و پیمان من را شکسته است.

این عهد و پیمان را تمام پیامبران بعد از حضرت ابراهیم رعایت کرده‌اند. حضرت ابراهیم ؛ به خاطر احترام به این عهد و پیمان آسمانی، خودش را ختنه کرد.[۱]

انجیل لوقا اصلاح شده‌ی دوم شماره 21 ختنه کردن حضرت عیسی ؛ را بیان می‌کند: (و آن زمان که هشت روز تمام شد آن بچه را که یسوع نام داشت ختنه کردند. همان طور که قبل از اینکه حضرت مریم به آن حامله شود ملائکه‌ها نیز او را یسوع نام می‌بردند.

دعای مخصوصی در بیان ختنه کردن حضرت مسیح ؛ ثابت شده است. تمام دوستداران و شاگردان حضرت عیسی ؛ نیز ختنه شده‌اند. ولی پولس مقدس و یاران مبلّغ او زمانی که شنیدند ختنه کردن به بت پرستان ضرر می‌رساند این حکم الهی را خیلی وسیع و گسترده لغو کردند! انکار کردند که ختنه کردن قانون خدا و جزو شریعت باشد! نمایندگان خود را نزد بت پرستان فرستادند و گفتند: همانطور که در بحث اعمال الرسل اصلاح شده‌ی پانزدهم شماره 24 آمده است: (شنیدیم

(۱) قال ص: «إِخْتَتَنَ ابراهیمُ النبی علیه السلام وَهُوَ ابن ثمانین سنه بالقَدُومِ». پیامبر ص فرموده اند: حضرت ابراهیم؛ در سن هشتاد سالگی در منطقه‌ی قدوم خود را ختنه کرد. قدوم مکانی است در شام. صحیح مسلم: کتاب فضایل، باب شماره 41 – حدیث شماره: (150) (1839/4).

که گفته‌اند ختنه کنید و شریعت را حفظ کنید، بدانید که ما به آن‌ها دستور نداده‌ایم و از طرف ما نبوده است.[۱]

و در اولین نامه‌ی اوبه اهل کورنتوس اصلاح شده‌ی هفتم شماره نوزدهم آمده است: ختنه کردن و برداشتن پوست روی شرم‌گاه مسئله‌ی مهمی نیست، آن چه مهم است به جا آوردن توصیه‌های خداست.[۲]

با این گستردگی و با همین سادگی پولس و یارانش ختنه کردن را باطل کردند در حالی که تمام آیین‌ها به آن دستور داده‌اند و در واقع علیه احکام الهی و تمام پیامبران خدا و حضرت عیسی ؛ ایستادند و از دستورات آن‌ها خارج شدند. همه‌ی این کارها به خاطر بدست آوردن رضایت بت‌پرستان و ماندن آن‌ها زیر پرچم مسیحیت است.[۳]

3- مخالفت مسیحی‌ها با حضرت عیسی ؛ در طهارت، نماز، روزه و ... .

پطرک‌ها و اسقف‌ها با حضرت مسیح ؛ مخالفت کردند و راهی را در پیش گرفتند که او انجام نداده بود. و دستور او هم نبود. حضرت عیسی (؛ عبادت را با طهارت و پاکی تمام انجام می‌داد. غسل جنابت را به جا می‌آورد. غسل زن حائضه را واجب می‌دانست، ولی همه‌ی این‌ها نزد مسیحی‌ها غیر واجب شده است. دلیل آن‌ها این است: می‌گویند: انسان در شکم مادرش ادرار و مدفوع می‌کند در حالی

---

(۱) العهد الجدید، ص 285.

(۲) العهد الجدید، ص 360.

(۳) النصرانیة والإسلام، ص 284.

که نه با آب خود را می‌شوید و نه با چیز دیگری خود را پاک می‌کند. ادرار و مدفوع از پاها و ران‌هایش پایین می‌آید و نماز می‌خواند و نمازش هم صحیح و درست و تمام است. و یا می‌گویند: نماز خواندن با جنابت و با آلودگی به مدفوع و ادرار ثوابش بیشتر از نمازی است که با طهارت و پاکی انجام شود. چون نماز با جنابت و ... با نماز مسلمانان و یهودی‌ها بیشتر فرق دارد و به مخالفت با آن‌ها نزدیک‌تر است.

مسیحی‌ها نماز را با نگاه کردن به صلیب شروع می‌کنند و در نمازشان کلماتی را قرائت می‌کنند که کسی آن را نمی‌فهمد و یا اینکه غلط واشتباه هستند. نمازی را می‌خوانند درست مثل نوحه و آوازخوانی است. روزه‌ای می‌گیرند که هرگز حضرت مسیح ؛ آن را برایشان تعیین نکرده است و هرگز مثل روزۀ حضرت مریم باکره و پاکدامن بشمار نمی‌رود. هنگام روزه گرفتن او چیزی نخورد که آن‌ها می‌خورند و آن چه را که او حرام کرده بود آن‌ها حلال کرده‌اند و او هیچ وقت روز شنبه را تعطیل نکرد و هرگز روز یکشنبه را به عنوان جشن و شادی نگرفت.[۱]

4- بدعت بودن جشن میلاد حضرت مسیح ؛

بعد از وفات حضرت عیسی ؛ مسیحی‌ها اجتماع‌های بزرگی را به منظور جشن تولد او یا روز تولد مسیح ؛ تشکیل دادند و این بدعت را ایجاد کردند. آن را یک روز تاریخی مهم قرار دادند. تا با این وسیله از انواع غذاها و نوشیدنی‌ها و بی‌شرمی‌ها و بی‌حیایی‌ها لذّت ببرند و استفاده کنند! در حالی که حضرت عیسی ؛

---

(۱) هدایة الحیاری، ص 141 با اندکی تصرف.

از این کار و فعلِ آنها بری و دور بوده است. که به نام او شرف و عزّت و بزرگی را ذبح می‌کنند!!!

اگر نگاهی به کیفیت جشن‌های میلاد مسیح ؛ و جشن تحویل سال (کریسمس) بکنیم می‌بینیم که در شب اول سال ظرف‌ها پر از شراب است! رقص و آواز خوانی به اوج خود می‌رسد و صدای انفجار می‌دهند، هنگامی که زنگ ساعت صفر (دوازده شب) به صدا در می‌آید فساد و بی‌بند و باری و فحشا به اوج خود خواهد رسید!! آن زمان که تمام چراغ‌ها را خاموش می‌کنند و تاریکی مطلق حاکم است، شیاطین انسانی کارهای پست و فحشا را بدون هیچ شرم و حیایی شروع می‌کنند! در این ساعت آشکارا آن چه که ممنوع و حرام بوده مباح می‌شود! رعشه‌های فساد و بی‌شرمی به طور علنی راه می‌افتند و هر کس حلال شده‌ی دیگری (همسر دیگری) را می‌گیرد، و یا هر کسِ دیگری را که در تاریکی دستش بیفتد و او را بگیرد از آنِ او می‌شود و آن چه را که می‌خواهد و دوست دارد با او انجام می‌دهد! ساعت و لحظاتی است که حرام‌ها حلال و مباح می‌شوند! و ناموس و شرف هتک می‌شود! واقعاً درست است که ساعت صفر است! صفر از نظر حیا و شرم! صفر از نظر شرف! صفر از نظر ناموس! و صفر ... صفر از نظر مردانگی و عزّت، از نظر اخلاق، از نظر دین!!

به خدای مسیح قسم این کارها توهین بسیار بزرگی هستند، چه توهینی بزرگتر از این توهین به حضرت مسیح ؛ که آن‌ها انواع و اشکال بی‌شرمی و بداخلاقی را انجام می‌دهند بعداً آن همه فساد و فحشا را به نبیّ و فرستادۀ محترمی از پیامبران اولوالعزم و از کسانی که خداوند آن‌ها را با پیام‌های آسمانی فرستاده است و به او

کتاب آسمانی داده است نسبت می‌دهند. آن کتاب‌هایی که همه‌ی مردم را فقط برای عبادت الله و پایداری بر شرع و قانون او دعوت می‌کنند.[1]

سوّم: ازدواج و طلاق

از بررسی بحث‌های گذشته دانستیم که مسیحیت مردم را به ترک دنیا و فارغ شدن برای عبادت و همچنین ترک ازدواج دعوت می‌کند ولی در عین حال در مواقع ضروری و فقط برای یک دفعه آن را مباح می‌کند!

پولس در نامه‌ی اول خود به اهل کورنتوس – اصلاح شده‌ی هفتم شماره 1 – 2 در این مورد چنین می‌گوید: اما مسائلی که در مورد آن‌ها برای من نوشته بودید و سؤال کرده بودید: بهتر است مرد ازدواج نکند و با زن ارتباط نداشته باشد ولی اگر ترس زنا وجود داشت، اشکال ندارد که هر مردی زن خود را داشته باشد و یا هر زنی مرد خود را داشته باشد.)[2]

در شمارۀ 8 و 9 از همان کتاب می‌گوید: ولی من به جوانان و کسانی که ازدواج نکرده‌اند می‌گویم: بهتر آن است مثل من بمانند و ازدواج نکنند، اگر نتوانستند جلو نفس خود را بگیرند، اشکالی ندارد ازدواج کنند، چون ازدواج از سوختن در آتش جهنم بهتر و مصلحت‌تر است.[3]

---

(۱) به رسالۀ «**لا تشاركوا النصارى فی أعیادهم**» (با مسیحی‌ها در جشن هایشان شرکت نکنید) مراجعه شود. تألیف شیخ ناصر علی الغامدی، ص 35 – 37.

(۲) العهد الجدید، ص 359.

(۳) العهد الجدید، ص 359.

آن چه از ازدواج مسیحی‌ها مشاهده می‌شود این است،که ازدواج جز با آگاهی کلیسا و حضور کشیش صورت نخواهد گرفت، به همین خاطر به آن عقد مقدس می‌گویند که هرگز قابل شکستن و جدا شدن نیست. اما ازدواجی که خارج از کلیسا صورت گیرد به رسمیت شناخته نمی‌شود. گمان می‌برند که حضور کشیش شرعی بودن ازدواج را دو برابر می‌کند و وحدت و اتحاد را بین زن و مرد ایجاد می‌کند.[۱]

قانون انجیل‌های ملی که گروهی از پروتستانت‌ها در مصر از آن پیروی می‌کنند در ماده‌ی 12 آن‌ها راملزم می‌کند که عقد ازدواج باید حتماً با حضور کشیش‌هایی باشد که قانوناً انتخاب شده‌اند، یا این که با حضور مرشدهای کلیسا باشد که از طرف قدرت‌های مخصوص این اجازه به آن‌ها داده شده است.[۲]

تعدد زوجات در ابتدای مسیحیت به تبعیت از قانون یهودی‌ها که تعدد زوجات را درست می‌دانستند، معمول و مرسوم بود. ولی به خاطر هماهنگی بین دیدگاه راهبان مسیحی و بین ضرورت ازدواج، برای رهایی از زنا مسیحی‌ها ازدواج را فقط با یک زن مباح کردند. طلاق هم درست نیست مگر این که در حالت زنا باشد. (برعکس یهودی‌ها طلاق را بدون زنا هم جایز می‌دانند) زمانی که طلاق به سبب زنا بین آن‌ها صورت گرفت برای هیچ کدام از این دو زوج درست نیست برای بار دوّم ازدواج کنند.

---

(۱) الـنصرانـيـة والإسلام، ص 66.

(۲) نظام الزواج فی الشرائع الـيـهـوديـة والـمـسيـحيـة، محمد شکری سرور، ص 127.

اما اگر جدایی به خاطر مرگ صورت گیرد، شخص زنده برایش درست است که ازدواج کند. همچنین اگر یکی از دو زوج مسیحی نباشد و دیگری مسیحی باشد و محبّت و علاقه بین آن‌ها پیدا نشده باشد طلاق درست است.[۱]

مسائلی جهت تأمل و تفکر

زمانی که مرد مسیحی بیشتر از یک دفعه حق ازدواج ندارد، هر انسان عاقل و دانا باید به سؤالات زیر جواب دهد:

1- چه کسی است می‌تواند جواب غرایز مردان زن مرده بیوه و زنان طلاق داده شده و دخترانی که سنّ آن‌ها بالا رفته و هنوز ازدواج نکرده‌اند و خانه‌ها از وجود آن‌ها پر شده است بدهد؟ زمانی که آن‌ها میل داشته باشند عفت و پاکدامنی خود را نگه دارند و زندگی آبرومندانه داشته باشند چه کسی جوابگو است؟

فرصت برای زنان نادر و اندک است. چون هر کس به فکر ازدواج باشد بی‌شک در فکر دوران پاکدامنی نیز خواهد بود چون این دوران هم یک فرصت استثنائی می‌باشد!!

پس جای تعجب نیست که تعداد زنان فاحشه در جوامع مسیحی‌ها رو به افزایش باشد.

2- زمانی که مرد دوست داشته باشد بیشتر از یک دفعه ازدواج کند چه دلیل قانع‌کننده‌ای وجود داردکه کلیسا او را از این کار منع می‌کند؟ آیا بهتر است که او

---

(۱) النصرانية والإسلام، ص 66.

چند همسر (قانونی و شرعی) داشته باشد یا این که به میل خود معشوقه داشته باشد؟!

زمانی که زنان حتماً و بدون شک نیاز به ازدواج دارند راستی کدام راه بهتر است که از آن استفاده کنند؟ این کار (ازدواج) در روز روشن و با عهد و پیمان شرعی و دینی که همان عقدنکاح است صورت گیرد؟ یا این که مخفیانه در شب تاریک پر از فساد، با مردانی که تشنه‌ی این کار هستند انجام شود؟ کدام یک هم از نظر ذهنی، روحی، سلامتی مادی و اجتماعی خوب‌تر و بهتر است؟!

3- زمانی که گزینه‌ی آخری انتخاب شود (یعنی داشتن معشوقه‌های غیر شرعی) آینده‌ی بچه‌هایی که این گونه متولد می‌شوند و قربانی این راه هستند به کجا می‌انجامد؟

پایان

در پایان به هر زن و مرد مسیحی می‌گویم: متوجه شدید و مشاهده کردید که چگونه آیین مسیحیت اصلی به وسیله‌ی دست‌های ناپاک و آلوده دست خوش تحریف و تغییر شده است. به طوری که آن را زیاد یا کم کرده‌اند. به طوری که چیز بسیار اندکی آن هم به صورت پراکنده از مسیحیت اصلی باقی مانده است.

این در حالی است که خداوند مهربان خودش متعهد حفظ کتاب مسلمانان؛ قرآن کریم شده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ (حجر: 9)

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دست برد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم.)

و هم‌چنین متوجه دیدگاه اسلام در مورد حضرت مسیح ؛ و انجیل شدید. و اعتدال در عقیده و عبادت و روش آن معلوم و روشن است. و این اعتدال برای فطرت و سرشت انسانی و انگیزه‌های غریزه‌ی بشری همواره مورد نیاز است.

بعد از بررسی این مطالب خود را حاکم و قاضی قرار دهید و خود را از هر قید و بندی رها و آزاد کنید و ببینید کلام کدام یک بهتر و خوب‌تر است؟ راه و روش مسیحیت تحریف شده؟ یا راه اسلامِ محکم و نسخ کننده‌ی تمام أدیان آسمانی؟

اگر آزاد بیندیشید و بُخل نورزید و دنبال حقیقت و سعادت باشید باید به سوی نجات بیایید، چون آن نور و آزادی که خیلی وقت است توسط کلیسای حاکم، از شما گرفته شده است در این مسیر (اسلام) است. بیایید تا بقیه‌ی زندگیتان، حیاتی با عزّت و شرافت مندانه باشد. و تا زمان مرگ و زنده شدن، دوباره از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردید. پس شتاب کنید و به سوی تولدی جدید بیایید.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٢﴾ (زمر: 22)

«آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد همچون کسی است که هدایت الهی در سایه‌ی اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است) وای بر کسانی که دلهای سنگین دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد، آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.

و باز خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ (آل عمران: 85)

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره‌ی زیان کاران خواهد بود.

شکر و سپاس برای خداوند که ما را به این راه هدایت داد. اگر لطف و کرم او نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم.

فالحمدلِلّه الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.
وصلی الله و سلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

مراجع

1- قرآن کریم.
2- اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله با تحقیق دکتر ناصر العقیل، چاپ اول 1404 هـ. ناشر شرکت العُبَیْکان.
3- تفسیرالقرآن العظیم، تألیف حافظ ابن کثیر رحمه الله، چاپ اول سال 1400 هـ انتشارات دارالفکر.
4- جامع البیان فی تفسیر القرآن – تألیف امام ابن جعفر محمد بن جریر طبری، چاپ چهارم سال 1400 هـ - انتشارات دارالمعرفه بیروت، لبنان.
5- الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح – تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه 661 – 738 که علی السید صبح المدنی اقدام به چاپ آن کرد. انتشارات مکتبة المدنی – جده.
6- شفاء الغلیل فی بیان ما وقع فی التوراة والإنجیل من التبدیل – تألیف امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله الجوینی – متوفی سال 478 هـ. با تحقیق دکتر احمد حجازی السقا. ناشر: مکتبه الکلیات الأزهریه – حسین محمد أمبابی – چاپ اول – مصر رمضان سال 1398 هـ انتشارات الشباب – قاهره.
7- صحیح بخاری چاپ دارالتراث العربی – بیروت، لبنان.
8- صحیح الجامع الصغیر تألیف ألبانی – چاپ دوم سال 1399 هـ - انتشارات المکتبة الإسلامیة.
9- صحیح سنن ترمذی باختصار السند – تألیف محمد ناصرالدین الألبانی – زیر نظر زهیر الشاویش ناشر: مکتبة التربیة لدول الخلیج – چاپ اول سال 1408 هـ انتشارات المکتب الإسلامی.
10- صحیح مسلم. با تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی – چاپ دار احیاء التراث العربی – لبنان.
11- العهد الجدید والمزامیر – که از زبان یونانی از طرف جمعیات کتاب مقدس در الشرق الأدنی سال 1974 در کره ترجمه و سال 1979 به چاپ رسید.
12- الغفران بین الإسلام والمسیحیة – به قلم ابراهیم الخلیل احمد. که بعداً کشیش ابراهیم خلیل شد و لباس مسئولین کلیسای انجیلی را می‌پوشید و استاد الهیات

در دانشکده‌ی الهيات در اسيوط بود. چاپ اول سال 1409 هـ - انتشارات المنار قاهره.
13- فتح البارى شرح صحيح بخارى – تأليف حافظ ابن حجر العسقلانى - شماره‌گذارى محمد فؤاد عبدالباقى زير نظر محب الدين الخطيب، چاپ دارالمعرفة – بيروت – لبنان.
14- الفِصَل فى الملل والأهواء والنحل – تأليف امام ابن حزم الظاهرى المتوفى سال 456 با تحقيق دكتر محمد ابراهيم نصر، دكتر عبدالرحمن عميره. چاپ اول سال 1402 شركت مكتبات عكاظ.
15- القاموس الفقهى لغة واصطلاحاً – تأليف سعدى ابوجيب – چاپ اول سال 1402 هـ.
16- لسان العرب تأليف ابن منظور – چاپ دارالمعارف كورنيش النيل قاهره – چاپ اول سال 1402 هـ.
17- لا تشاركوا النصارى فى أعيادهم – تأليف شيخ ناصر بن على الغامدى چاپ سال 1411 هـ - دار ابن القيم.
18- المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوى – د – ا – يى – مكتبه بريل – شهر ليدن سال 1936 ميلادى.
19- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم – محمد فؤاد عبدالباقى – چاپ دار احياء التراث العربى – بيروت، لبنان.
20- مقارنة الأديان – تأليف الدكتور محمد شبلى – ناشر مكتبة النهضة المصريه – قاهره – چاپ پنجم سال 1978 ميلادى.
21- الموسوعة الميسرة فى الأديان والمذاهب المعاصرة – الندوة العالمية للشباب الإسلامى – رياض 1392 هـ. چاپ دوم 1409 هـ 1989 ميلادى.
22- من دحرج الحجر؟ تأليف احمد ديدات – ترجمه و تحقيق ابراهيم خليل احمد – ناشر دارالمنار – چاپ سال 1408 هـ 1988 ميلادى.
23- نظام الزواج فى الشرائع اليهودية والمسيحية: دكتر محمد شكرى سرور – ناشر دارالفكر العربى – چاپ سال 78 – 1979 ميلاى – انتشارات دار نشر الثقافه – قاهره.
24- النصرانية و الإسلام – عالمية الإسلام ودوامه إلى قيام الساعة – تأليف المستشار محمد عزت اسماعيل الطهطاوى – انتشارات دار نشر الثقافه.
25- هداية الحيارى فى أجوبه اليهود والنصارى – تأليف امام ابن القيم الجوزية متوفى سال 751 رحمه الله – ناشر دارالكتب العلميه، بيروت.

26- هل الكتاب المقدس كلام الله؟ احمد ديدات – ترجمه ابراهيم خليل احمد چاپ اول سال 1401 هـ - انتشارات دارالمنار، قاهره.